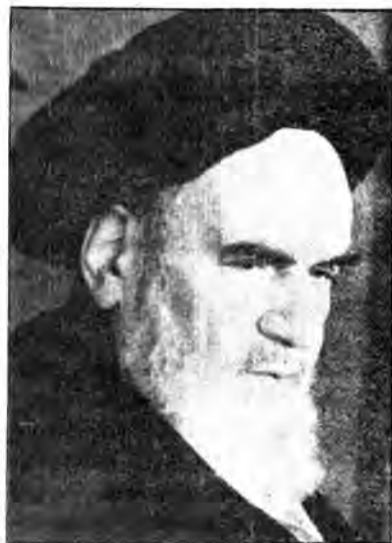


عید محرومان باید فرارسد



"آن روز عید داریم که مستمندان و مستضعفان ما به زندگی صحیح و رفاهی و تربیت های صحیح اسلامی و انسانی برسند."

"همه جهدمان این باشد که این ملت را و خصوصا این مستضعفین و این مستمندان را انشاء - اللہ آنها را از این محرومیتها نجات بدهید."

صفحه ۱۳

"من برای چندمین بار تکرار میکنم که در این امر حیاتی قشرهای ملت با هر مسلکی و مذهبیه که دارند، لازم است وحدت خود را حفظ نموده و علیه جنایات بیشتر دولت آمریکا موضعی خصمانه گرفته و به فکر اشکال تراشی و تفرقه اندازی که بسود دشمنان کشور ماست، نیایند."

(از پیام امام خمینی - ۶ آذر ۱۳۵۸)

علیه شیطان بزرگ - آمریکا، برای حفظ و گسترش انقلاب متحد شویم!

صفحه ۲

در فکر حفظ انقلاب باشید!

اگر به بهانه تفاوت در اعتقادات مذهبی، یا تفاوت در نظریات فلسفی، یا مسلکی، یا سیاسی، میان نیروهای راستین انقلابی، که برای تحقق و پیروزی محتوای ضد امپریالیستی، استقلال طلبانه، و مردمی انقلاب اسلامی ایران فعالیت و مبارزه می کنند حدایی و تفرقه ایجاد شود، بسود کیست؟ بدیهی است که بسود ضد انقلاب و به زیان انقلاب، ولی این امر بدیهی

اگر به بهانه تفاوت در اعتقادات مذهبی، یا تفاوت در نظریات فلسفی، یا مسلکی، یا سیاسی، میان نیروهای راستین انقلابی، که برای تحقق و پیروزی محتوای ضد امپریالیستی، استقلال طلبانه، و مردمی انقلاب اسلامی ایران فعالیت و مبارزه می کنند حدایی و تفرقه ایجاد شود، بسود کیست؟ بدیهی است که بسود ضد انقلاب و به زیان انقلاب، ولی این امر بدیهی

اتحاد مردم

ارگان اتحاد مردم کمراتیک مرد ۱۴ ایران

شماره ۱۱۲ دوره سوم دوشنبه ۲۸ دی ماه ۱۳۶۰ برابر با ۲۲ ربيع الاول ۱۴۰۲ و ۱۸ ژانویه ۱۹۸۲ ۳۰۴۰۰ ریال

هم بستگی و وابستگی

صفحه ۳

رئیس جمهور

و آزادیهای سیاسی

امسال، سال قانون است

امام خمینی

اکنون، نیروهای راستین پیرو خط امام خمینی و به ویژه مسئولان قضائی کشور برآنند، تا این فرمان رهبر انقلاب را اجرا کنند. کوشش همه جانبه ای برای استقرار قانون در جامعه آغاز شده است، که بخشی از آن مربوط به احرای قوانین جمهوری اسلامی ایران و نظریات رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مسئولان درجه اول کشور درباره آزادی های سیاسی است.

ما برای آنکه، به سهم خود، در این زمینه هم به استقرار قانون باری رسانده باشیم، نظریات و قوانین موجود را درباره آزادیهای سیاسی به ترتیب منتشر خواهیم کرد.

در شماره پیش نظریات امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، شهید بهشتی و شهید مطهری را درباره آزادیهای سیاسی منتشر کردیم. در این شماره به انتشار نظریات حجت الاسلام سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی ایران در این باره می پردازیم.

... یک عده میخواهند از شعار آزادی بعنوان حربه ای با بهانه ای برای ضدیت با جمهوری اسلامی استفاده کنند... اسلام آزادی را چه چیزی می داند و چگونه می بیند؟ اسلام می آید تا انسان را از زیر چنگ قدرت سارتگرها کند... آزادی این است که شما از سلطه جبارانه نظام مستبد شاهنشاهی آزاد شوید و چنین سلطه ای دیگر در ایران پانمی گیرد مرکز نمی گیرد. آزادی این است که شما توانستند بفرهنگها و سنت های طاغوتی تا حدود زیادی غلبه کنید... انقلاب اسلامی ما آزادی بیان داد امروز در این مملکت همه آزادند حرف خود را می زنند... اما آزادی نه به معنای غربی.

آمریکائی ها معتقد به آزادی نوع غربی هستند. البته در آمریکا همه آزادند که فساد کنند. همه آزادند که زندگی خود را طبق هوس و شہوت خود بگذرانند. اما این آزادی معنایش این است که میلیونها انسان در آن سوی جهان آزاد نیستند که خود را از شر امریکاهای کنند...

آزادی بیان هم در جامعه (ما) وجود دارد. همه کسانی که به اصول جمهوری اسلامی و نظام اسلام معتقد و نسبت به آن تبعیت دارند، حق دارند انتقادهای خود را هم آزادانه بیان کنند...

یک عده میخواهند از شعار آزادی به عنوان حربه ای با بهانه ای برای ضدیت با جمهوری اسلامی استفاده کنند... این آقایان میدان آزادی را آن جنان که خودشان دلشان میخواهد انتخاب می کنند...

آزادی یک محدود معینی دارد. اسلام معین کرده آن محدودها را هیچکس حق ندارد از آزادی خود به نحوی استفاده کند که به مردم، به جامعه، به دین، به انقلاب اسلامی، به جمهوری اسلامی ضرر و زیان عاید بشود. این آزادی است. در این محدود همه آزادند. "خطبه های نماز جمعه ۷ آذر ۵۹" همه کسانی که وفادار به نظام جمهوری اسلامی هستند، با هر تفکر و اندیشه ای، میتوانند آزادانه زندگی کنند و کسی حق تعرض به آنان را ندارد (از نطق انتخاباتی ریاست جمهوری اطلاعات - ۷ مهر ۱۳۶۰)

امام خمینی: باید دانشگاهها باز شود

اعضای "ستاد انقلاب فرهنگی" روز شنبه ۲۶ دیماه به حضور رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران رسیدند و در مورد مسائل مربوط به بازگشائی دانشگاهها، با ایشان گفتگو کردند. دکتر حبیبی ضمن بازگویی برخی از نظریات امام خمینی، از جمله گفت:

"امام صریحا امر فرمودند که از قول ایشان گفته شود...

وقتی من می گویم دانشگاهها برای اسلامی شدن بیست سال وقت لازم دارند، این بدین معناست که دانشگاه باید باز شود و بیست سال طول بکشد تا صد درصد اسلامی شود و این به معنای باز شدن است نه بسته شدن دانشگاهها..."

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی:

شوروی ها مانند غربی ها برای ما مزاحمت ایجاد نمی کنند

صفحه ۱۶

موضع گیری امید بخش و تعهد آور رئیس جمهور در زمینه اصلاحات ارضی

و جمهوری اسلامی ناقص است. اینست عین گفته های آقای خامنه ای رئیس جمهور به مسئولان جهاد سازندگی استان خراسان، که روز یکشنبه ۲۵ دی ماه با اسان

"در باب زمین و اصلاحات ارضی توجه داشته باشید که این از فرائض تلقی ماست، و از جمله کارها نیست که حتما باید انجام گیرد. و اگر انجام نشود، تنگنا یکی از پایه های انقلاب

بازگشائی دانشگاهها: موانع و نارسائیها...

صفحه ۱۵

مرحله فروپاشی سیستم "نواستعماری" امپریالیسم نیز فرا رسیده و ما جراجویی قادر به نجات آن نیست

در این کارشناسان سیاسی کاخ سفید مدتهاست بحثی درگیر است که: چرا سیاست ایالات متحده آمریکا، مثلا خوبی سالهای ۵۰ میلادی، در جهان اثر بخش نیست. متحدین سرکش می کنند. خلقهای اسیر گستاخ شده اند. غارتگری بسهولت سابق نیست. آقای در خطر افتاده است.

اینکه چه اندازه منطق مردم، بویژه منطق خلقهای "جهان سوم"، با "منطق ریگانها و هیگها فرق دارد، می توان از جمله از اینجا فهمید که، آنچه این آقایان آن را "تروریسم بین المللی" می نامند، ما آن را "جنبش آزادیبخش" توده های مستضعف کشور - های زیر سلطه امپریالیسم نام میگذاریم، و آنچه که آنها آنرا منافع مشروع جهان متدمن" عنوان می کنند و به بهانه آن، ناوگانهای جنگی، هواپیماهای آواکس، "سیاه واکش سریع"، بمب نوترونی و مانور "ستاره درخشان" را بر رخ می کشند، ما مردم "جهان سوم" آنرا غارتگری بی بندوبار و تجاوزگری گستاخانه برای تأمین منافع میلیاردرها می نامیم.

در این باره سیاست شناسان کتاب - ها، رساله ها، مقاله ها نوشته اند و می نویسند. شما در این انبوه انتشارات کارشناسان سیاسی کاخ سفید، به حر علت اساسی و تاریخی، همه نوع علی رامی یابید. مثلاً یکی از "علل" گویا آن است که میان "شورای امنیت مللی" بقیه در صفحه ۱۳

برای نجات صنایع فولاد کشور از بحرانهای آتی از هم اکنون باید چاره اندیشید

انسانی داخلی، در جهت رفع نیازمندیها و حذف وابستگی اقتصاد کشور به خارج، و تبدیل صنایع مونتاژ به فعالیت های صنعتی واقعی، از جمله مسائل روز کشور است.

نارسائیها و وابستگی هائی است که اقتصاد کشور ما را تابع انحصارات امپریالیستی نموده است. تاسیس و توسعه صنایع مادر، از جمله صنایع فولاد سازی، بر مبنای استفاده کامل از منابع مواد خام و انرژی و نیروی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی و مردمی ایران و تحکیم مبانی جمهوری اسلامی ایران از جمله مسائل اساسی که مورد توجه علاقمندان به استقلال مملکت قرار گرفته است، توسعه اقتصادی و رفع

بقیه در صفحه ۷

علیه شیطان بزرگ - آمریکا

برای حفظ و گسترش انقلاب متحده شویم!

من برای چندمین بار تکرار می‌کنم که در این امر حیاتی تره‌های ملت با هر مسلکی و با هر فکر سیاسی و مذهبی که دارند، لازم است وحدت خود را حفظ نموده و علیه جنایات بی‌شمار دولت آمریکا موضعی خصمانه گرفته و به فکر اشکال تراشی و نقره اندازی که بسود دشمنان کنورماست، نباشند.

(از پیام امام خمینی - ۶ آذر ۱۳۵۸)

واحد و با یکدیگر همگام و همسو و همکار باسود "جبهه" حق‌گرایان را بر ضد "جبهه" باطل‌گرایان تشکیل دهند. این بنام ضرورتی است که باید تحقق یابد. این بنا به رهنمود امام خمینی، نیاز "حیاتی" انقلاب است.

اما برای تحقق عملی این نیاز "حیاتی" انقلاب باید از کارشکنی‌ها و تفرقه‌اندازی‌ها جلوگیری کرد، تسلیم شایسته نشد، کارشکنی‌ها و تفرقه‌اندازی‌ها فراواند و به اشکال مختلف بکار گرفته می‌شوند. به شکل اختلاف بین اهل تسبیح و تسنن، به شکل اختلاف بین الهی، به شکل اختلاف بین "اسلام آمریکایی" و "اسلام راستین انقلابی"، به شکل اختلاف بین اسلام و "دگراندیشی" که طرفدار راستین انقلاب اسلامی ضدامپریالیستی و مردمی ایران است، به شکل اختلاف با "مشرکین" جبهه" ضدامپریالیستی، به شکل "فاشی" کردن دوستان و دشمنان خارجی و داخلی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، به شکل انحصارطلبی، به شکل مطرح کردن دوستان خارجی و داخلی به عنوان دشمن، برای مسی کردن دشمنان خارجی و داخلی، به شکل کوشش در راندن دوستان، به شکل کوشش در "تبه‌بوی" روابط با دشمنان، به شکل کارشکنی در تهیه طرح و تصویب قوانینی مطابق با منافع مستضعفان و محرومان، به شکل کارشکنی در اجرای قانون اساسی و رهنمودهای امام خمینی و به انواع اشکال و قالبهای دیگر.

این کارشکنی‌ها و تفرقه‌اندازی‌ها را باید افشا کرد، به آنها نباید میدان داد، باید در روبرویی با آنها شجاعت انقلابی داشت. تحقق اتحاد و همکاری تمام جریانهای ضدامپریالیستی و استقلال طلبانه و آزادیخواهانه، طرفدار مستضعفان و محرومان و مخالف با ظلم و تجاوز و استثمار و استثمار، ضمن مبارزه با کارشکنی‌ها و تفرقه‌اندازی‌ها امکان پذیر است.

پس بار دیگر رهنمود امام خمینی را تکرار کنیم، تا همه پیروان پشتیبانان خط امام را به حرکت مجدانه برای تحقق اتحاد همه نیروهای راستین انقلابی، برمیای این رهنمود، فراخوانده باشیم:

من برای چندمین بار تکرار می‌کنم که در این امر حیاتی، قشرهای ملت با هر مسلکی که دارند و با هر فکر سیاسی و مذهبی که دارند، لازم است وحدت خود را حفظ نموده و علیه جنایات بی‌شمار آمریکا موضعی خصمانه گرفته و به فکر اشکال تراشی و تفرقه‌اندازی که بسود دشمنان کشور است، نباشند.

هوادار نویسنده‌ها با این اشکال هرگز دقیق نشود. آنها تلاش کرده‌اند نگارند حق‌گرایان هم‌دیگر را پیدا کنند و با هم سخن بگویند و دست به یکدیگر بدهند و به کمک یکدیگر بشتابند و جبهه" ضدباطل را تشکیل دهند. به این سخنان درست، باید اضافه کنیم که، البته این دشمنان انسان و دشمنان حق نیز ممکن است مسلمان باشند (مسلمان آمریکایی) نظیر رهبران سعودی و سادات‌ها و صدام‌ها و ملک‌حسن‌ها و ملک‌حسین‌ها و سلطان قابوس‌ها، همراه با آن اقشار اجتماعی که تکیه‌گاه آنها هستند (بزرگ سرمایه‌داران و بزرگ مالکان)، ممکن است یهودی باشند (صهیونیست) مانند موشه‌دایان‌ها و بگین‌ها و کیسینجرها. ممکن است مسیحی باشند مانند کارترها، ریگان‌ها، برژنسکی‌ها، فورد‌ها، راکرها، و نیز ممکن است پیروان ادیان غیر الهی باشند و یا اصولاً پیرو هیچ دین و آئینی نباشند، مانند پول پوت‌ها، فاسملوها، رنجیرها.

پس مرز میان جبهه" حق‌گرا و باطل‌گرا از میان مخالفان و طرفداران ظلم و تجاوز و استثمار و استثمار می‌گذرد. جبهه" حق‌گرا را - بنا بر این - باید از همه طرفداران زحمتکش، مستضعفان و محرومان، همه طرفداران استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی، همه رزمندگان ضد ظلم و تجاوز و استثمار و استثمار قطع نظر از تفاوت‌های مسلکی و سیاسی و مذهبی آنها تشکیل داد، تا بتوان جبهه" باطل‌گرا را، که متشکل از همه" مستمگران، تجاوزگران و استثمارگران و استثمارگران با عقاید مسلکی و فلسفی و سیاسی و مذهبی مختلف است، شکست.

با همین معیار است که، به گمان ما، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و امام جمعه" موقت تهران در خطبه" نماز جمعه (۱۷ دیماه ۶۰) در زمینه" تشریح مساعی و همکاری حتی با گروههای مخالف جمهوری اسلامی (چه رسد با گروههای موافق جمهوری اسلامی) که ایدئولوژی ما را قبول ندارند و یافقه مارا قبول ندارند و مسلمانند، اعلام داشت که:

"ما می‌توانیم با هم کاملاً با رفاهت در محیط سالم زندگی بکنیم. اگر شما دست به شیطنت نزنید، اگر تخریب نکنید، اگر از نفوذتان در ادارات سواستفاده نکنید، اگر بجای خدمت خیانت نکنید، برای ما ندان، اگر بحق خودتان قانع باشید، در این مملکت می‌توانید بمانید و جمعیت داشته باشید و انجمن داشته باشید و گروه و حزب داشته باشید و گلوب داشته باشید و می‌توانید نشریه داشته باشید..."

روزنامه" کیهان نیز زیر عنوان: "به فلسفه" وحدت نگرشی عمیق داشته باشیم" (۲۰ دیماه ۱۳۶۰) تجاوز و استثمار و استثمار، می-

سورها، طرفدار مستضعفان خودی و همه" مستضعفان جهان هستیم، برای اینکه انقلاب اسلامی ایران، انقلاب کوخ نشینان است، انقلاب ضدامپریالیستی است، انقلاب مردمی است. عنصر چهارم رهنمود امام خمینی دعوت به پرهیز از اشکال تراشی و تفرقه‌اندازی است. این اشکال تراشی و تفرقه‌اندازی می‌تواند یا عمدی باشد و یا حتی از روی اعتقاد به اینکه فقط "من" محق هستیم، فقط آن جریان حق مطلق است که من بدان تعلق دارم. منشاء اشکال تراشی و تفرقه‌اندازی چه مغرضانه باشد و چه از روی تعصب عقیدتی، مسلکی، سیاسی، مذهبی و غیره، نتیجه یکی است. این نتیجه مانع اتحاد و همکاری در مبارزه علیه دشمن مشترک و در راه هدف مشترک است.

در هفته" گذشته، در مقالات، خطبه‌ها و سخنرانیها عناصر مختلفی از رهنمود امام خمینی انعکاس یافت که نمایگر حرکت مدعانه‌تر بسوی اتحاد و همکاری نیروهای مختلف اجتماعی و جریانهای مختلف مذهبی و یا سیاسی برای مبارزه علیه دشمن مشترک (امپریالیسم سرکردگی آمریکا)، برای حفظ و گسترش انقلاب و تقویت جمهوری اسلامی ایران است. روزنامه" جمهوری اسلامی (شماره" پنجشنبه، ۱۷ دیماه ۱۳۶۰) در سه مقاله" خود، پس از آنکه پیروی از اسلام یا پیروی از ادیان الهی را معیار اتحاد دانست، نوشت:

"... باز هم معیار دیگری وجود دارد که پیروان حق را از باطل جدا کند و زمینه‌ای باشد برای اتحاد. این سنت همیشه" تاریخ بوده و هست که حق همواره در معرض تهاجم باطل بوده و میان این دو هرگز صلحی وجود نداشته است... هم‌اکنون هم هستند میلیون‌ها انسانی که در اثر دور بودن از حقایق معارف الهی، پیرو ادیان غیرالهی هستند و یا اصولاً پیرو هیچ دین و آئینی نیستند ولی حق‌گرا باقی مانده‌اند... این حق‌گرایان در یک چیز با هم و با پیروان ادیان الهی مشترکند و (در مخالفت با ظلم، مخالفت با تجاوز، مخالفت با حق‌کشی و... همگی تحت همان عنوان (حق‌گرا) قرار دارند. شیفته حق بودن و با باطل درستیز دائم بودن.

این جبهه" حق‌گرا که ترکیبی می‌تواند باشد از مسلمان، یهودی، مسیحی، بودائی، شینتو برهمنائی کنفوسیوس و هر انسان دیگری که با ظلم و تجاوز و استثمار و استثمار... مخالف است، بزرگترین زمینه وجود داشته باشد، هرگز ظلمی واقع نخواهد شد و هرگز حقی ناحق نخواهد شد.

ولی دشمنان انسان و دشمنان حق

در هفته" گذشته، به ما - دهنه" وحدت" که ارسوی فقیه عالیقدر آیت‌الله‌مندیی اعلام شد، مسئله" اتحاد و همکاری نیروهای مختلف مذهبی و غیرمذهبی، در سطح کشور و در سطح جهان، نبره عنوان شرط ضرور برای حفظ و گسترش انقلاب اسلامی ایران و شرط ضرور برای پیروزی مستضعفان و مستمکان در مرکز نوحه همگان بود و در خطبه‌های نماز جمعه، در مصاحبه‌ها، روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

بخترا، حل این مسئله، چه به مقیاس کشور و چه به مقیاس جهانی، بر اساس رهنمود امام خمینی، که در بالا نقل کردیم، ممکن است. این رهنمود درست و واقع‌بینانه و بی‌ارایی عملی است. در این رهنمود عناصر چهارگانه‌ای را به سهولت می‌توان تشخیص داد:

نخست اینکه اتحاد میان نیروهای مختلف انقلابی برای نیل به یک هدف امری است حیاتی، یعنی اگر این اتحاد تحقق یابد، پیروزی حتمی است. ترکه‌های حد‌گانه را به آسانی می‌توان شکست. جمع آنها شکستی نیست.

عناصر دوم در رهنمود امام خمینی دعوت به اتحاد میان اقشار مختلف و جریان‌های مختلف، قطع نظر از مسلک آنها، افکار سیاسی و یا اعتقادات مذهبی آنها است. اصولاً اگر جریان‌های گوناگون با تفاوت‌های مسلکی و فلسفی و عقیدتی و مذهبی و سیاسی به اتحاد و همکاری دعوت نشوند، خود "مسئله" وحدت" از دستور بحث و بررسی خارج می‌شود و مسئله به این صورت درمی‌آید که گروهی، قشری یا جریانی منحصر خود را محقق خواهد دانست و فقط خود را نیروی کافی برای رسیدن به مقصود و هدف خواهد پیداشت. انحصارطلبی و خودمحوربینی با اتحاد و همکاری با دیگر نیروها، متناقض است.

عناصر سوم در رهنمود امام خمینی تعیین دشمن است. امام خمینی از همه" نیروهای که دشمن را آمریکا میدانند، دعوت میکنند که، قطع نظر از مسلک و عقاید سیاسی و مذهبی خود، برای مبارزه با این دشمن متحد شوند.

تعیین دشمن در مسئله" اتحاد و همکاری دارای اهمیت تعیین کننده است. اصولاً برای مبارزه با دشمن مشترک و برای رسیدن به هدف مشترک است که اتحاد و همکاری نیروهای مختلف ضرور می‌شود.

چرا آمریکا دشمن است؟ برای اینکه امپریالیسم آمریکا (و همه" متحدان و دستیارانش - چه داخلی و چه خارجی) دشمن استقلال و آزادی ما و همه" دیگر خلقها، دشمن خلق زحمتکش ما و همه" زحمتکشان و مستضعفان جهان است و ماطرفدار استقلال و آزادی کشور خود و دیگر

بزرگش "سازمان همکاری و توسعه" اقتصادی"، شماره بیکاران در ۲۴ کشور رشد یافته" سرمایه‌داری به مرز ۲۸ میلیون نزدیک می‌گردد. در سال ۱۹۸۱ در فرانسه شماره بیکاران از دو

افزوده شدند. به این ترتیب، اکنون در آمریکا بیش از ۱۹ میلیون نفر بیکارند. در کشورهای "بازار مشترک" بزودی شماره بیکاران به ۱۵ میلیون خواهد رسید. از سوی دیگر، در کشور -

های "شورای همکاری اقتصادی" حتی یک تن بیکار پیدا نمی‌شود. در این کشورها در سال گذشته بودجه مصارف اجتماعی بطور میانگین ۴٪، تولید صنعتی ۳/۵٪ و درآمد سرانه ۳٪ بالا رفت. سال ۱۹۸۱ در کوبا سال چشمگیرترین رشد اقتصادی بود. در این سال در کوبا تولید صنعتی ۱۲٪ و میانگین دستمزد - ها ۱۴٪ افزایش یافت.

بزرگش "سازمان همکاری و توسعه" اقتصادی"، شماره بیکاران در ۲۴ کشور رشد یافته" سرمایه‌داری به مرز ۲۸ میلیون نزدیک می‌گردد. در سال ۱۹۸۱ در فرانسه شماره بیکاران از دو

افزوده شدند. به این ترتیب، اکنون در آمریکا بیش از ۱۹ میلیون نفر بیکارند. در کشورهای "بازار مشترک" بزودی شماره بیکاران به ۱۵ میلیون خواهد رسید. از سوی دیگر، در کشور -

های "شورای همکاری اقتصادی" حتی یک تن بیکار پیدا نمی‌شود. در این کشورها در سال گذشته بودجه مصارف اجتماعی بطور میانگین ۴٪، تولید صنعتی ۳/۵٪ و درآمد سرانه ۳٪ بالا رفت. سال ۱۹۸۱ در کوبا سال چشمگیرترین رشد اقتصادی بود. در این سال در کوبا تولید صنعتی ۱۲٪ و میانگین دستمزد - ها ۱۴٪ افزایش یافت.

بزرگش "سازمان همکاری و توسعه" اقتصادی"، شماره بیکاران در ۲۴ کشور رشد یافته" سرمایه‌داری به مرز ۲۸ میلیون نزدیک می‌گردد. در سال ۱۹۸۱ در فرانسه شماره بیکاران از دو

نقطه مقابل همبستگی، تفرقه و نفاق است و نقطه مقابل وابستگی، استقلال، همبستگی در مبارزه ضروری و وابستگی برای کشور و با سازمان مضرت باید معنای این دو مفهوم مهم را از هم تفکیک کرد و به سفسطه گران پاسخ منطقی داد.

هم بستگی چیست؟

در جهان امروز، در کنار مفهوم همبستگی مبارزان یک خلق، همبستگی سازمانهای درون یک خلق، همبستگی خلقها نیز بر روی مبانی عقیدتی سیاسی - اجتماعی معینی، بیش از پیش شکل گرفته و شکل می گیرد. نیازهای تاریخ همبستگی را می طلبد. نمونه هایی از این همبستگی جهانی را ذکر کنیم.

۱- "اعتقاد مشترک خلق های جهان سوم" به ضرورت مبارزه سیطره جویی کشورهای امپریالیستی برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی.
۲- "اعتقاد مشترک همه خلق های جهان به ضرورت صیانت از صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از سیراموربطف درگیری های نظامی محلی یا جنگ های بزرگتر، تا حد جنگ هسته ای جهانی".
۳- "اعتقاد مشترک همه خلق های غارت شده به ضرورت استقرار یک نظام عادلانه اقتصادی در جهان، به نحوی که کشورهای رشد یافته و از جهت فنی و تکنولوژی پیشرفته، نتوانند کالاها و معادن و کشاورزی را از کشورهای "جهان سوم" ارزان بخرند، یا به رایگان عارت کنند، ولی در عوض ماشین ها و تکنولوژی خود را دمدم گرانتر بفروشند.

از این نوع مبانی مشترک با هم می توان برشورد، مانند مبارزه مشترک علیه نژادگرایی، علیه بهره کشی طبقاتی، علیه باپمال کردن حقوق اجتماعی و مدنی زنان و غیره.

جهان ما از ستم ها و تجاوزهای بسیاری انباشته است که ذخیره قرنیه عقب ماندگی انسانی است و تنها مبارزه هم بستگی، خلقها و طبقات و قشرهایی که از آن ستم رنج می برند، می تواند نیروی ایجاد کند که از آن ستم معین جلوگیری به عمل آورد. دلیلش هم واضح است: ستمگران و غارتگران جهان با همند، آنها را از هم جدا نمی کنند، برای بهتر غارت کردن ملت ها خبر دارند و آنها مدتهاست، با ترکیب زور و فریب، با کرمی برند و به بهای دوزخ برای دیگران، به سود خود بهشتی زمینی می آفرینند.

بهمین سبب، در عصر ما انواع جنبش ها و جبهه ها و سازمان های بین المللی پیدا شده اند که می کوشند مبارزات هم بستگی مردم در راه حقوق حقه خود را تشکل بخشند و آن را با اسلوب صحیح و کارآ و ثمربخش اداره کنند. جنبش صلح، جنبش غیرمتمتع ها، جبهه پایداری، کنفدرانس همبستگی آسیا و آفریقا، سازمان های دموکراتیک بین المللی زنان، جوانان، دانشجویان، نویسندگان، حقوق دانان، روزنامه نگاران و غیره از این زمره اند. روشن است که اگر مردم نخواهند منزوی و منفرد بمانند و قصد داشته باشند از مبارزات خلق ها برخوردار گردند و خود نیز در تلاش عمومی خلقها سهم شایسته ای ادا کنند، راه دیگری جز شرکت در این نوع جنبش ها و جبهه ها و سازمانهای بین المللی ندارند. این خواست و ضرورت دوران ماست، که ملت ها، کشورهای، تمدن ها و مسائل و معضلات آنها را بهم نزدیک کرده است. چنانکه گفتیم، ستمگران جهان در میان خود صف مشترک ایجاد کرده اند، تا "استعمار جمعی" را برقرار سازند و تجاوزگری خود را توجیه نمایند، و نمونه آن همکاری امپریالیست های ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپای غربی، ژاپن و کانادا است. و درست در مقابل این صف جمعی ستمگران است که تجمع جهانی ستمکشان نه تنها ضروری بلکه حیاتی شده است.

پس داشتن مبانی مشترک عقیدتی، روشهای مشترک، ایجاد جنبش ها و جبهه ها و سازمانهای مشترک بین المللی،

دست زدن با اقدامات مشترک، داشتن دوستان و دشمنان مشترک در جهان امروز به یک حالت و شرط ضروری برای ثمربخشی مبارزات خلق های ستم دیده و اسیر تبدیل شده است، و این همانست که همبستگی جهانی نام دارد.

همبستگی (یعنی کوشش مشترک و متوافق برای رسیدن به هدفهای مشترک) اصلا و ابدا بدان معنی نیست که گویا یکی از اعضا همبسته، استقلال خود را از دست داده است. این امر به معنای هماهنگ کردن اندیشه ها و روشها، و اقدامات بر اساس توافق داوطلبانه هر شریک و عضو است، چنانکه در زندگی اجتماعی داخل کشور و در زندگی فردی و خانوادگی نیز سیار رخ میدهد. داوطلبی پایه همبستگی است. ایمان و اعتقاد پایه همبستگی است. آگاهی و آمادگی برای مبارزه پایه همبستگی است. مثالی مشخص ذکر کنیم: هیچ چیز از این طبیعی تر و وحشی تر و ضروری تر و سالم تر نیست که یک مسلمان آگاه مبارز ایرانی و یک مسلمان آگاه و مبارز مثالی سوریه ای در نبرد علیه امپریالیسم و صهیونیسم بین خود احساس همبستگی برادرانه کنند. احدی به عدلش هم نمی رسد که بگوید، چون چنین احساس مشترکی ما بین یک ایرانی و یک عرب

سوریه ای پدید شده، پس یکی خود را وابسته به دیگری کرده است! اگر کسی هرنوع پیوند بین انسانها و خلقها را با وابستگی اشتباه کند و نفهمد که وابستگی نوع خاصی از پیوند است، آن آدم اگر مغرض نباشد، از مسئله برت است.

وابستگی چیست؟

وابستگی در مقابل همبستگی قرار دارد. وابستگی، یعنی پیروی کورکورانه و حتی بدون اعتقاد فردی یا جمعی یا خلقی از فرد یا جمع یا خلق دیگر، نه بر پایه منفعت و عقیده و هدف مشترک، بلکه به طمع رسیدن به سود، یا در نتیجه اجبار برده دار، یا به علت خیانت و انگیزه های منفی دیگر. در جهان، کشورهای وابسته کم نیستند. مثلا در وطن خودمان، رژیم پهلوی وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم بود، یعنی به منافع ملی و اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی ایران خیانت می ورزید، تا منافع "ارباب" را تامین کند. خاندان پهلوی در مقابل این خیانت از "پنرو دلار" (یعنی دلارهای نفتی) حق السهم می گرفت، گروهی که پیرامون خانواده پهلوی را گرفته بودند، و نوعی "لیگاری" (یعنی گروه معدود، ولی از هر جهت ممتاز) بوجود آورده بودند در این حق السهم شرکت داشتند و ثروت های فسانه ای می اندوختند و برای خود امتیازات حیرت انگیز ایجاد می کردند.

خانواده پهلوی و لیگاریش پیروان آن، در مقابل سودی که ناشی از معامله خائنه نفت در مقابل اسلحه بود نقش زاندارم را در منطقه خلیج فارس ایفا می کردند. مثلا جنبش ظفار را سرکوب می ساختند، یا در کنفرانس "اوپک" مواظب بودند که بهای نفت در اثر تلاش کشورهای مانند الجزیره و لیبی بالا نرود، یا اگر افزایش آن ناگزیر شد، لاقال این افزایش کم باشد. آنها ایران را به مرکز تجمع هزاران مستشار نظامی و غیرنظامی آمریکائی و پایگاه های الکترونیک علیه همسایه شمالی بدل کرده بودند و حال آن که ما چه منفعتی داشتیم که علیه همسایه شمالی، که خواستار روابط عادی و حسن همجواری با ما بود و در همین زمینه نیز عمل می کرد، تحریک کنیم و از موقعیت سوق الجیشی وطن مان علیه یک همسایه سو استفاده نمائیم، برای آن

که "سا" و "موساد" و "ابنتلیجس" سرویس و "پنتاگون" را راضی نگاه داریم؟! خانواده پهلوی و رژیم دست نشاندش ایران را به اسرائیل دوم در شرق منطقه بدل کرده بودند و با آن که نقاب سالوسانه دفاع از منافع "اعراب" را به چهره زده بودند و محمدرضا و شاه حسین اردنی و شاه حسن مغربی "صیغه برادری" خوانده بودند (!) ولی در عمل با تمام قوا از اسرائیل حمایت می کردند و ایران به یکی از پایگاه های مهم سیاسی و مالی و جاسوسی اسرائیل بدل شده بود. اگر این سیاست اصولی و مبهم دوستانه بود، که شاه ملعون آنرا با دقت پنهان نمی کرد و رباکارانه خود را مدافع جنبش استقلال طلبانه اعراب نشان نمی داد و حتی گاه سیمای مجاهد علیه اسرائیل و مدافع اسلام به خود نمی گرفت و به مکه نمی رفت و قرآن چاپ نمی کرد و مسجد برپا نمی داشت.

نمونه دیگر این وابستگی و سرسپردگی ضد اصولی روش محمدانور السادات بود، که تمام دستاوردهای بزرگ جمال عبدالناصر را با وفاحتی بی نظیر برپا گذاشت و مصر را از موضع مبارزه بحق و بیگنر علیه "تل آویو"، به

موضع ننگین تسلیم طلبی سوق داد و به منافع خلق عرب فلسطین خیانت ورزید و از معماران توطئه ننگین "کمپ دبوید" بود و اسرائیل با اتکاء مصر توانست آن همه ضربات درد آور و خون آلود بر سوریه و لبنان وارد آورد و بیروت را به شهر اشباح بدل کند. وقتی شما به روش خالد وفهد و شاه حسن و شاه حسین و ضیاء الحق و سلطان قابوس و حسنی مارک و نمیری و سوهارتو و پینوشه و برداری و ساموزا و دوآرتی و امثال این دست نشانندگان مزدور و خیانت پیشه و اشنگن درست بنگرید، همین پدیده وابستگی را مشاهده می کنید. این "اتحاد" کلان غارتگران بین المللی با رهنمان محلی برای چاپیدن خلقهای یک کشور یا یک منطقه است.

پس ملاحظه می کنید که چها اختلاف ماهوی عظیمی است بین وابستگی و همبستگی. هر دوی آنها بصورت پیوند و اتحاد بروز می کنند، ولی در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند. و از آنجا که هر دوی آنها شکل رابطه بخود میگیرند، جا برای مغلطه بازمی شود.

درباره برخی سفسطه های رایج در این زمینه

یکی از دشنام های زشت، که سرمایه داران علیه انقلابیون ضد سرمایه داری و از آن جمله هوانداران سوسیالیسم علمی (که در این عرصه پیگیر و سازش ناپذیر هستند) میدهند آنست که گویا آنها وابسته اند! بر حسب ادب و فرهنگی که دارند (!) گاه واژه های تند و تیز تر نیز بکار می برند، مثلا می گویند "ستون پنجم روس" هستند!

شگفتا! گروهی مبارزان تنگدست، که عمر خود را صرف نبرد دشوار و مرگبار علیه ستمگران خون آشام و بیگناگر عالم می کنند، چه منفعت شخصی و خصوصی از این نبرد نصیب خود کرده اند و چگونه چنین زنان و مردان با عزمی، که پیشتاز دلیر مردم شده اند، تا زنجیرهای اسارت آنها را بگسلند، می توانند خود در زنجیر وابستگی دیگران باشند؟ اینکه انقلابیون طرفدار رهائی طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش شهر و روستا، در مقیاس جهانی به هم علاقه و احترام داشته باشند و اگر

توانند، در نبردهای دشوار به یاری هم بشتابند، یک همبستگی اصولی و عقیدتی ضروری و روشن و شایسته و پایسته است و کسی نمی تواند آنرا منکر شود، مگر آن که بخواهد تهمت بزند و سفسطه کند و غرض داشته باشد و صف عدالت را بشکند و سپاه ستم را یاری رساند.

بسیار طبیعی است که کسی - اگر خود را دوستدار عدالت اجتماعی می داند - مثلا از مبارزات میهن دوستان ایران شمالی، از مبارزات انقلابیون ناموسی بیا، از مبارزات انقلابیون السالوادور، با تمام نیرو و تا آنجا که می تواند، دفاع کند، چنانکه از مبارزات بحق مردم نیکار گوته دفاع میکرد است. حتی در سده های نوزدهم و بیستم زیاد اتفاق افتاده است که گردان های همبستگی تشکیل شده و افراد یا گروه - هایی به یاری مردم رزمنده شتافته اند و خون خود را در خاک بیگانه، برای امری که در ظاهر امر آنها نبوده، بر خاک افشانده اند. کافی است در سده نوزدهم از پشتیبانی مردم اروپا از مبارزات مردم یونان علیه امپراطوری عثمانی یاد کنیم، که حتی شاعر معروف انگلیسی، لرد بایرون، طی آن کشته شد. در انقلاب مشروطیت ما نیز افرادی مانند پانوف بلغاری و باسکرویل و

ارژنه کیدزه شرکت کردند. یا بویژه در سده بیستم می توان از پشتیبانی دهها گردان بین المللی از مبارزات مردم اسپانیا علیه فرانکو یاد کرد، که از حماسه های جالب همبستگی بشری است. بویژه گردان های داوطلب اعزامی از جانب اتحاد شوروی، در این نبرد "داخلی" اسپانیا قربانی های فراوان دادند. در دوران ما موج عظیم همبستگی مردم جهان با نبرد عادلانه مردم ویتنام بر هم روشن است.

در موقع خود احساس محبت مردم ایران به انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و پیشوای آن لندن یک احساس همگانی همبستگی بود. حتی برخی از رجال اشرافی آن روز، در زیر فشار همگانی افکار عمومی، سخنان بسیار گرمی درباره انقلاب در کشور همسایه شمالی و پیشوایان آن گفته اند و شاعران ما اشعار و قصاید و سمپطات غرا در ثنای این انقلاب سروده اند، بدون آن که کمترین چشمداشتی داشته باشند، زیرا سرشت این انقلاب را بدستی یک سرشت خلقی یافته بودند.

در دوران جنگ جهانی دوم، به تدریج که دیدگان مردم ایران گشوده شد و به ماهیت فاشیسم ددمش آلمان (که مناسفانه برای مدتی در مورد تشخیص ماهیت آن خیلی ها اشتباه کرده بودند) پی بردند، متدریج احساس همبستگی به همسایه شمالی، ارتش سرخ و جنگ عادلانه و رهایی بخش آن بر ضد فاشیسم بالا گرفت، تا آنجا که مردم ایران بیروزی ارتش شوروی را بر برد فاشیسم، مانند پیروزی خود تلقی کردند.

پس از جنگ و بعد از کودتای خائنه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، میدان به دست امپریالیسم آمریکا و دربار پهلوی افتاد، که تبلیغات دائمی و وسیع عاری از وجدانی را علیه اتحاد شوروی و سوسیالیسم دامن زنند. احساس همبستگی پیروان سوسیالیسم علمی به کشورهای سوسیالیستی، که یک احساس منطقی و عادی و عادلانه است، در جو شوروی - ستیزی و کمونیسم ستیزی، در نظر برخی به احساس غریب و غیر عادی بدل شده است. وقتی کسی بر آنست که در کشوری، آن نظام اجتماعی فارغ از بهره کشی انسان از انسان، که مورد علاقه اوست، برقرار شده، روشن است که به آن کشور با نظر مثبت می نگرد و اگر یک کشور بهره کش و متجاوز آنرا مورد خصومت قرار

دهد، علاقه هواداریش طبعاً متوجه کشوری است که آن را مترقی می شمارد. این طبیعی ترین احساس بشری است. چنین احساس همبستگی نه تنها برای یک سوسیالیست، برای یک مسلمان نیز چنانکه توضیح دادیم، عادی است و از احساسات اولیه واصل انسانی است که بصورت دوستی و هواداری از امر حق بروز می کند. ما آنرا حتی در مورد پیروزی های ورزشی نیز، خواه در کشور خود و خواه در مورد کشورهای دیگر احساس می کنیم. تا چه رسد به مسائل دوران ساز و حیاتی اجتماعی.

پیروان سوسیالیسم علمی بر آنند که این مکتب سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در عمل ثابت کرده است که قادر است انسان را از خفت کار مزدوری به سود بهره کشان، از رنج و حقارت رعیت بودن، از محکوم شدن به جهل و فقر و بیماری، نجات بخشد. یک انسان شریف، تا زمانیکه عقیده های رادارای چنین مختصات انسانی و شرافتمندانه می یابد، ناچار بدان دل بستگی پیدا می کند و ناچار به جنبشی و کشوری که از این راه و روش حمایت نماید، دارای احساس مثبت می شود. اگر غیر از این باشد، غلط است، نارواست.

هم بستگی و وابستگی

هم بستگی و وابستگی

و برخی مسائل دیگر

این امر در مورد احساس پیروان سوسیالیسم علمی نسبت به پیروان اسلام انقلابی نیز صادق است. پیروان سوسیالیسم علمی نسبت به پیروان اسلام انقلابی (که به "خط امام" شهرت یافته) علاقه و احساس همبستگی دارند، حتی در حالیکه علاقه متقابل کم دیده اند یا شاید اصلا ندیده اند. چرا؟ زیرا برای دوستداران عدالت اجتماعی، محتوی مطرح است، وظیفه مطرح است. محتوی یعنی: نیل به رهائی و برابری انسان. وقتی اسلام انقلابی با استعمار و استکبار جهانی مبارزه می کند، وقتی اسلام انقلابی با بهره کشی سرمایه داری و فئودالی و شیوه خانی مبارزه می کند، وقتی اسلام انقلابی از اتحاد مستضعفین جهان برای رهائی خود از جنگ مستکبرین سخن می گوید، یعنی شعارهای سیاسی - اجتماعی مترقی را به میان می کشد، روشن است که علاقه (علاقه، نه احساس رقابت) یک سوسیالیست را، که بهمین اصول معتقد است، جلب می کند و آن سوسیالیست خود را موظف می شمرد که از یک جریان مترقی حمایت به عمل آورد.

پس پایه همبستگی، عقاید و هدف های مشترک است و پایه وابستگی سود و رزیه های لوده و حسابگری های مفرضانه مشترک. به بیان دیگر، همبستگی از همکاری و همیاری در عمل مثبت زائیده می شود و وابستگی ثمره مشارکت در عمل منفی است. همبستگی رابطه برادری و رفاقت و تعاون را بین همبستگان ایجاد می کند و وابستگی رابطه آقائی و نونکری و فرماندهی و فرمانبری و تحمیل و خدعه و امثال آن را. همبستگی داوطلبانه است. ولی وابستگی یا در نتیجه زور است، یا طمع یا فریب و یا همه آنها با هم. این دو پدیده با هم زمین تا آسمان تفاوت دارند، اگر چه هر دو از نوع "رابطه" اند.

انقلابیون جهان (از هر عقیده ای که باشند) وظیفه دارند که بر اساس همبستگی رفتار کنند، یعنی بر اساس ایجاد جبهه مشترک مبارزه عمل علیه دشمنان مشترک و بسود اهداف مشترک. بقیه در صفحه ۱۱

پاکستان به کجا میرود؟

از کشور همسایه ما پاکستان روز به روز اخبار وحشتناکتری می رسد. رژیم ضد مردمی ضیاء الحق، که به روی مردم خویش شمشیر کشیده است، پیوسته به شیطان بزرگ آمریکا و هم دستا نش نزدیکتر میشود و در سیاست داخلی و خارجی خویش نقش شومتری را بسود ارتجاع و امپریالیسم بعهد میگیرد. خطر این سیاست بویژه بدان جهت بزرگتر است که ضیاء الحق آن را زیر پرچم "اسلام" پیاده می کند، تشکیل مجلس انتصابی بجای مجلس شورای انتخابی را موافق با "ضوابط اسلامی" و سلب آزادی از مطبوعات و احزاب را پیروی از "احکام اسلام" وانمود می کند، همکاری با امپریالیست های آمریکائی، دادن پایگاه به آنها، خریدهای کلان تسلیحات و تمام اقدامات ارتجاعی دیگر خود در زمینه سیاست خارجی را به دستاویز دفاع از "اسلام" در برابر "گفاره نازی و شوروی" انجام میدهد.

"اسلام" ضیاء الحقی، دست در دست "اسلام" سعودی، با هر جنبش انقلابی که در منطقه زیر پرچم اسلام انقلابی شکل میگیرد، به مبارزه برخاسته است. "اسلام" ضیاء الحق، که همان "اسلام آمریکائی" است، به یک حربه ایدئولوژیک بر ضد جنبشهای انقلابی منطقه بدل شده است و امپریالیست های آمریکائی و انگلیسی از آن حداکثر استفاده را در کاندک کردن روند انقلابی بعمل می آورند.

دیکتاتوری پلیسی ضیاء الحق مانند دیکتاتوری شاه بر یاد همکاری بلا شرط با امپریالیسم آمریکا بنا شده است. آمریکائی ها این دیکتاتوری را تقویت میکنند، سر پای نگاه می دارند و از آن برای زاندارمی در منطقه استفاده میکنند.

سپل سلاح های که آمریکائی ها به پاکستان سرازیر کرده اند امنیت تمام کشورهای همسایه را بخطر افکنده است. بوجه موافقت نامه ای که بین پاکستان و ایالات متحده آمریکا به امضاء رسیده، آمریکا تعهد کرده است که علاوه بر ۴۰ فروند هواپیمای

"اف-۱۶" که قیمت آنها بالغ بر یک میلیارد دلار می شود، تعداد زیادی نانک مدرن و توپهای مخصوص که می توانند مرمی های نوترونی پر تاب کنند، به پاکستان تحویل بدهد. قیمت این تسلیحات جزء اعتبار ۳/۲ میلیاردی که آمریکا در سال گذشته مسیحی به پاکستان برای خرید سلاح داده است، محسوب نمی شود.

ضیاء الحق ادعا می کند که این سپل تسلیحات را برای رویا - روشی با "خطری" که از ناحیه اتحاد شوروی و هندوستان متوجه پاکستان است، خریداری میکند. وی مدعی است که هندوستان با پشتیبانی اتحاد شوروی، از یک قدرت نظامی برتری برخوردار است و او ناچار است برای نامین امنیت کشورش از آمریکا اسلحه بخرد. این ادعاهای بی اساس عینا همان ادعاهای نیست که شاه برای تبرک سیاست ژاندارمی خویش به سود انحصارات نفتی عنوان میکرد و به بهانه دفع "خطر کمونیسم"، ارتش به ظفار می فرستاد. رهبران هند بارها به پاکستان پیشنهاد انعقاد قرارداد عدم تخاصم کرده اند اتحاد شوروی نیز بارها اعلام داشته است که به محض تعهد پاکستان و ایالات متحده آمریکا به عدم مداخله در افغانستان، ارتش خود را از خاک این کشور بیرون خواهد برد.

خرید اسلحه از آمریکا هم - زمان با تعهد پاکستان به واگذاری

خاک کشور در اختیار "سپاه واکنش سریع" بیش از آنکه به امنیت پاکستان مربوط باشد، با مقاصد تجار و زکاترانه امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس و جلوگیری از رشد و توسعه جنبشهای انقلابی در منطقه و خاموش کردن انقلاب ایران، که بزرگترین کانون ضد امپریالیستی است و همچنین انقلاب افغانستان ارتباط می یابد.

در طرح "تریپ وایر" که شامل یک عملیات نظامی گسترده در صورت بروز یک جنبش انقلابی سراسری در منطقه است، به ارتشهای پاکستان و ترکیه نقش ویژه ای واگذار شده است. سپاه واکنش سریع آمریکا، همراه با ارتشهای مصر، پاکستان، ترکیه، اسرائیل و عمان تمام کشور - های انقلابی منطقه: ایران، سوریه، افغانستان، جمهوری دموکراتیک خلق یمن و اتیوپی را در محاصره خواهد گرفت. تمام منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند جزء حیطه عملیات نظامی ارتش پاکستان ملحوظ شده است. مناطق عملیاتی در پشت خطوط ها شور زده در نقشه دیده می شود. این نقشه در روزنامه انگلیسی "ساندی تایمز" بچاپ رسیده است.

نقش پاکستان علی الخصوص در تحریکات و توطئه های که علیه افغانستان بسود امپریالیسم آمریکا انجام میگیرد، بیشتر به چشم می خورد. امپریالیست های آمریکا و هندستان چنینی آنها می خواهند مسئله افغانستان را همیشه تازه نگاه دارند و از آن برای تفرقه افکنی بین خلق های همسایه

برای سرکوب مخالفان و ایجاد دوحدت مصنوعی در بین مردم ناراضی بوده است. صدام و اردوستانه - اش با سیاست های تروریستی و سرکوبگرانه خود، با برافروختن جنگ علیه ایران به سود دنیای امپریالیستی، قشرهای وسیعی از مردم عراق را به مخالفت با خود برانگیخته اند. زحمتگشان و میهن دوستان عراقی معنای این جنگ برادر کشی را درک نمی کنند. صدام و اردوستانه - اش برای ادامه جنگی که هیچ طرفداری جز متعصبان بعثی ندارد ناچار سیاست ترور پلیسی و سلب تمام آزادیهای سیاسی و اجتماعی را شدت داده اند. مبارزه با حکومت صدام و گروهش حتی در داخل خود حزب بعث عراق نیز با لاکر فتهاست بخشی از اعضای حزب بعث عراق که در داخل حزب امکان ابراز عقیده

ندارند، از حزب بریده اند و از خارج با سیاست دولت به مخالفت برخاسته اند. جنگ با ایران و تمرکز نیروهای ارتشی و انتظامی دژ مرز و نواحی اطراف آن، قدرت نظارت بر تمام اراضی کشور، بخصوص مناطق دور افتاده و کوهستانی را از دست رژیم صدام خارج کرده است. رژیم صدام در عین آنکه در مناطقی زیر نفوذ خود کوچکترین صدای مخالف

تفسیر وقایع مهم جهان

(ایران، پاکستان و افغانستان) استفاده کنند. روشن است که حل مسئله افغانستان، بنحوی که بتواند خروج ارتش شوروی را از خاک افغانستان تسهیل کند و روابط برادرانه بین سه کشور همسایه را عادی سازد، با منافع ملی هر سه کشور مطابقت دارد. پاکستان در همدستی با آمریکا و چین، سرزمین خود را به پایگاه نیروهای ضد انقلابی افغانستان، که امروز دیگر چهره واقعی آنان بر هیچکس پشیمانده نیست، تبدیل کرده است.

سیاست داخلی و خارجی پاکستان بخصوص همکاری وسیع آن با نیروهای امپریالیستی، در هنگامیکه در ایران و افغانستان، همسایه های دیوار به دیوار آن حکومت های ضد امپریالیستی بویژه ضد آمریکا تر برقرار است، روز بروز قشرهای وسیع تری را به مبارزه با رژیم ضیاء الحق برمی انگیزد. ادامه این روند ضیاء الحق را به سرنوشت "برادرش" محمدرضا تهدید می کند. پناه بردن ضیاء الحق به دامان آمریکا نمیتواند او را نجات دهد، چنانکه شاه ایران را نتوانست نجات دهد. سرنوشت رژیم های خود - کامة که بروی خلقهای خود پنجه می زنند، چیزی جز سقوط نیست. صدام نیز در انتظار چنین سرنوشتی است.

جنبه خلق بر ضد صدام

دارودسته صدام جنگ با ایران را به امید پیروزی آنان و تقویت پایگاه دیکتاتوری خود برپایه این پیروزی به راه انداخت جنگ افروزی و تشنج فزائی همیشه یکی ز شیوه های نظامی غیر مردمی



The area where Operation Tripwise would operate

منطقه عملیات طرح "تریپ وایر"

گروه های نامبرده است. جنبه ائتلافی اعلام کرده است که بمحض رسیدن به قدرت، روابط برادرانه دیرین بین خلقهای عراق و ایران را احیا خواهد نمود. هم اکنون نیز دسته های مسلح این جنبه، که با کمک مادی و معنوی نیروهای انقلابی عراق و منطقه بوجود آمده اند، ضربات حساسی بر خطوط تدارکاتی ولجستیکی ارتش عراق وارد می کنند. بیهوده نیست که تمام نیروهای مرتجع عرب برای نگاه داشتن صدام به پا خاسته اند و صدام نیز چون ضیاء الحق روز بروز بیشتر به دامان امپریالیسم آمریکا پناه میبرد. نا اوج گرفتن جنبش انقلابی در منطقه شماره این پناه برندگان نیز افزایش می یابد. جعفر نمیری نیز در پشت در ریگان دست به سینه ایستاده است.

نمیری - نمونه ای دیگر

از ضیاء الحق و صدام

جنبش انقلابی در سودان، بخصوص پس از قتل سادات، هر روز دامنه وسیعتری بخود می گیرد. این سه چهره ناپاک - شیا هت های زیادی با هم دارند. هر سه آنها رژیم پلیسی و سر - کوبگر در کشورهای خویش برقرار کرده اند. هر سه آنان برای هیچ کس حق اظهار عقیده و آزادی بیان و اجتماع و برخورداری از کوچکترین حق از حقوق مدنی را قائل نیستند. هر سه آنها ضد انقلابی و روز بروز بیشتر بدامن امپریالیسم می غلطند. هر سه آنها با همسایگان خود دائم در جنگ و ستیزند. تنها تفاوتی که بین آنان وجود دارد، آنست که صدام بحساب میلیاردها دلاری که از بول فروش نفت در اختیار دارد، دستش بازتر است، در حالیکه دو دیکتاتور دیگر، بخش مهمی از درآمد کشور را صرف خرید اسلحه می کنند و مردمشان از فقیرترین، محروم ترین و عقب مانده ترین کشورهای "جهان سوم" هستند.

ناراضی از سیاست داخلی و خارجی رژیم جعفر نمیری، بویژه همکاری نزدیک آن با آمریکادار مسائل اصلی جهان عرب و مهمترین آنها، پیوستن به قرارداد کمپ - دیوید و زیر پا گذاشتن منافع خلق ستمدیده فلسطین، نمیری را به یک چهره منفور نظیر سادات در میان خلق سودان و تمام خلق های عرب بدل ساخته است. در سیاست داخلی، نمیری با یک سلسله بقیه در صفحه ۱۰

را در خلقونها خفه می کند، قادر به جلوگیری از تشکیل گروه های سیاسی و نظامی مخالف در تمام کشور نیست. احزاب و نیروهای مردمی از این وضع استفاده می کنند و سازمانهای سیاسی و نظامی خود را بوجود می آورند. هر چند این سازمانها هنوز قادر نیستند که ضربت نهائی را بر رژیم صدام وارد کنند و آنرا سرنگون سازند، اما با گذشت زمان و با هر شکستی که بر ارتش صدام در جنگ با ایران وارد می شود، توازن نیروها بسود مخالفان صدام برهم می خورد. هم اکنون حزب کمونیست عراق و حزب دمکرات کردستان عراق و گروه های مذهبی دسته های کوچک مسلح بوجود آورده اند، که بصورت جنگ و گریز بر ارتش صدام و نیروهای امنیتی آن ضربت وارد می کنند. ائتلافی که از سال پیش صحبت آن در بین نیروهای مخالف صدام در میان بود، دیگر شکل سازمانی بخود گرفته است. چند سازمان و گروه سیاسی - نظامی در سازمانی بنام "جنبه" انقلابی، اسلامی و ملی عراق گرد آمده اند. این جنبه فرماندهی نظامی مشترکی تشکیل داده است.

"جنبه انقلابی، اسلامی و ملی عراق" چنانکه از نامش پیدا است، یک سازمان همگون نیست و در آن جریانات مختلف سیاسی و فکری عضویت دارند. احزاب و گروه های عمده ای که در این جنبه شرکت دارند عبارتند از: حزب کمونیست عراق، حزب دمکرات کردستان عراق، حزب سوسیالیست کرد، گروه منشعب از حزب بعث، گروه افسران آزادیخواه گروه های مذهبی.

هدف اصلی این جنبه سرنگون کردن رژیم صدام و تشکیل یک دولت ائتلافی از نمایندگان احزاب و

"لایحه قانونی تشکیل شورای اسلامی کارکنان... و آیین نامه های آن ناقص حقوق صنفی و شورائی کارگران و زحمتکشان است (۳)"

"لایحه قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان واحدهای تولیدی - صنعتی - کشاورزی و خدماتی" در ۳۱ تیرماه ۱۳۵۹ از تصویب شورای انقلاب گذرانده شد. در این دوران، چنان که قبلا هم اشاره کردیم، ریاست شورای انقلاب با بنی صدر بود، که در عین حال ریاست جمهوری را نیز بر عهده داشت. هدف "لایحه قانونی" ایجاد روشنی و صراحت در برخورد با تشکلهای صنفی - شورایی و وظایف آنها و ایجاد شوراهای قانونی (نهاد شورایی) در واحدهای تولیدی - خدماتی نبود. هدف لایحه ایجاد سردرگمی در مسئله سازمان های صنفی و حقوق شورایی کارگران و زحمت کشان، تداخل وظایف انجمن های صنفی و نهاد قانونی شورایی بود. لایحه می خواست، تا با تجمع کارگر و کارفرما در یک سازمان به نام شورا، تشکلهای صنفی را از مضمون طبقاتی تهی سازد، دخالت دولت و وزارت کار و امور اجتماعی را در تشکلهای صنفی، زیر عنوان شورا، قانونی جلوه دهد و نظارت کارفرمایان و دولت را بر تشکلهای کارگری مستقر نماید.

مخالفت با تشکلهای بزرگ کارگری در صنایع نفت، فولاد، مس و نظایر آن، تحت عنوان مشروط بودن تشکلهای شورایی در این رشته ها و واحدها به اجازه هیئت وزیران، از شگردهای دیگر لایحه قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان بود.

سوم این که، استنباط شورایی عالی کار در آیین نامه شورای، تشکلهای جمعیت صنفی است، حال آن که اصل ۱۰۴ قانون اساسی بر ایجاد نهاد قانونی به نام شورا نظر دارد که "حدود وظایف و اختیارات آن ها را قانون معین می کند." جالب این که با چنین استنباطی، شورایی عالی کار به خود اجازه داده است که برخلاف اصل ۲۶ قانون اساسی، به منع فعالیت جمعیت های صنفی دیگر نظر دهد. تخطی "آیین نامه شورای اسلامی کارکنان... به حقوق کارگران و زحمت کشان به همین جا ختم نمی شود. آیین نامه در موارد متعدد، مانند "لایحه قانونی... به حقوق صنفی و شورایی کارگران و زحمتکشان تخطی و تجاوز می نماید. یکی از موارد، که ضرور است به ویژه مورد توجه قرار گیرد، ماده ۳۵ آیین نامه است. در این ماده عینا چنین آمده است:

"شوراهایی که قبلا از انجام انتخابات بر اساس مفاد آیین نامه، فعالیت داشته اند، رسمیت نداشته و

احتمالی دهد که سبهدار باره "جنگی تشکیل این شوراهای و حدود وظایف و اختیارات آنها" موضع قانون بردارد. چنان که می بینیم، در این جا به مراجع دولتی به هیچ وجه حق دخالت در انتخابات نمایندگان کارگران و دهقانان و حتی نظارت بر انجام چنین انتخاباتی، داده نشده است. این امریست منحصر در صلاحیت انجمن های صنفی، که طبق اصل ۲۶ قانون اساسی، هیچ مرجعی حق دخالت در آن ها را ندارد.

با وجود چنین صراحتی، ابتدا "لایحه قانونی... اصول ۲۶ و ۱۰۴ قانون اساسی را نقض می کند. لایحه، ضمن تبصره ماده ۷، "نحوه برگزاری و نظارت بر اجرای صحیح انتخابات" را به وزارت کار و امور اجتماعی واگذار می کند. آیین نامه تصویبی شورایی عالی کار، با راز این فراتر می گذارد. آیین نامه به وزارت کار و امور اجتماعی حق می دهد که در تمام مراحل تشکیل شورای اسلامی کارکنان، از نوشتن اساسنامه گرفته تا دعوت هیئت موسس، تشکیل

ماهیت و مضمون "لایحه قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کارکنان... و آیین نامه آن"

پس از انجام انتخابات، شورای منتخب رسمیت خواهد یافت. اگر استنباط تدوین کنندگان آیین نامه از شورا تشکلهای صنفی است، در آن صورت چگونه آن ها به خود اجازه می دهند که یک قلم روی تشکلهای شورایی موجود، که کارگران و زحمتکشان آن را به وجود آورده اند، خط بکشند؟ این طرز تلقی دهن گچی آشکاره اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، که صراحتا اعلام می دارد: تشکیل جمعیت های صنفی آزاد است و "هیچ کس رانمی توان از شرکت در آن ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن ها مجبور ساخت."

ماده ۳۵ و ۳۶ نشان می دهد که، با آن که تلقی تدوین کنندگان آیین نامه از شورا، تشکلهای صنفی است، معذالک آن ها به خود اختیار می دهند که در انتخابات این تشکلهای صنفی دخالت کنند، زیرا ایرادشان به خود شورا نیست، بلکه به اینست که انتخابات آن زیر نظر آن ها صورت نگرفته است! صریح تر از این نمی توان حقوق تشکلهای صنفی را نقض نمود، زیرا چنان که می دانیم، انجام انتخابات و انتخاب تشکلهای صنفی است و هیچ ارگانی حق دخالت در آن را ندارد. لیکن تنها به طور ضمنی و سرپیسته نیست که "لایحه قانونی... و آیین نامه... دخالت در شوراهای، به عنوان تشکلهای صنفی، را "حق" وزارت کار و امور اجتماعی می دانند. هم "لایحه قانونی... و هم آیین نامه... به صراحت تمام وزارت کار و امور اجتماعی و مامورین آن را مجاز می دانند، تا سرحد نوشتن اساسنامه و نظارت بر صندوق انتخابات و تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی و امور دیگر، در تشکلهای شورایی دخالت کنند، یعنی اجرای همان مقرراتی که در آیین نامه کار در دوران طاغوت گنجانیده شده است.

قانون اساسی در اصل ۱۰۴، ضمن تکیه بر ایجاد نهاد قانونی شورایی از طریق "نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران"، به دولت

از تشکلهای کارگری نه تنها مخالف نیستند، بلکه خود، چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب، این کار را انجام دادند و می دهند. به همین جهت ماده ۲۸ آیین نامه که می گوید: "کسانی که به نحوی با ساواک منحل یا حزب منحل رستخیز همکاری موثر داشته اند، حق عضویت در شورا را ندارند و چنان چه خود را داوطلب نمایند، قابل تعقیب در مراجع قانونی خواهند بود"، کاملا مورد قبول کارگران است. طبیعی است که با وجود این ماده، گنجاییدن تبصره های که در فوق به آن اشاره شد، نه فقط زائد است، بلکه به درستی منشاء این بدگمانی می شود که، تنظیم کنندگان آیین نامه به طرد کارگران مبارزو با سابقه از تشکلهای کارگری نظر داشته اند.

جمع کارکنان، انتخاب هیئت نظارت بر انتخابات، تشخیص صلاحیت نامزد - های انتخاباتی و حتی امضاء صورت جلسه کمیته نظارت بر انتخابات را حق "قانونی" خود بدانند.

این عمل خلاف وزارت کار و معاریت آن با اصول قانون اساسی وقتی روشن تر میشود که بدانیم، تازه همه این دخالتها مربوط به مرحله ای نیست که شورای منتخب اسلامی کارکنان، باید طبق ماده ۲۲ آیین نامه، به انتخاب نماینده شورا در مدیریت بردارد، مرحله ای که شاید بتوان گفت منظور اصل ۱۰۴ از آن حاصل می شود، تا این مرحله، هر آن چه تحت عنوان "شورای اسلامی کارکنان" تشکیل می شود، عملا تشکلهای صنفی است، با طی تمام مراحل لازم برای ایجاد آن، که طبق اصل ۲۶ قانون اساسی، وزارت کار به هیچ عنوان حق دخالت در آن را ندارد و شورایی عالی کار، که نمایندگان کارفرما نیز در آن شرکت دارند، به ویژه نمی تواند با نوشتن آیین نامه برای آن تعیین تکلیف کند.

گمان می رود که تنظیم کنندگان آیین نامه بین واقعیت ها آشنا بوده اند. به همین جهت آن ها برای قانونی کردن دخالت خود، نام شورا را وسیله قرار داده و زیر پوشش آن به دخالت علنی و غیر قانونی خود در تشکلهای صنفی - طبقاتی کارگری پرداخته اند.

هدف تنظیم کنندگان آیین نامه شورای اسلامی کارکنان نه تحقق اصل ۱۰۴ قانون اساسی، که ایجاد سازمان های صنفی دولتی یا شبه دولتی بوده است. اما از آن جا که در شرایط جامعه انقلابی ایران و آگاهی کارگران و زحمتکشان چنین تلاشی مردود شناخته می شود، به همین جهت نیل به هدف مزبور در پوشش شورایی گنجانیده شده، تا با سوء استفاده از اعتماد کارگران و زحمتکشان به پدیده جدید شوراهای، حقوق صنفی آنان، بدون برخورد با مقاومت، زیر پا گذاشته شود. تنظیم کنندگان آیین نامه، در تعقیب مصوبه بنی صدری شورای انقلاب، خواسته اند با یک تیر دو نشان بزنند:

در ابتدا گفتیم که مهم ترین مشخصه تشکلهای صنفی کارگران و زحمتکشان استقلال، داوطلبانه بودن و ایجاد آن ها از پایین، با ابتکار خود زحمتکشان است. قدرت و نیروی تشکلهای صنفی در اینست که سازمان های توده ای، غیر وابسته به دولت و احزاب سیاسی هستند و رهبری آن ها، بدون هر نوع دخالتی از جانب ارگان های دولتی و غیر دولتی و فقط ابتکار برای اعتماد خود زحمتکشان انتخاب می شوند و فقط در برابر آن ها مسئول و پاسخگو هستند. شما این خواص را از سازمان های صنفی بگریید، در آن صورت آن ها را محکوم به نابودی می سازید.

همین که کارگران و زحمتکشان احساس کنند که آن ها در ایجاد و اداره تشکلهای صنفی خود آزاد نیستند، از این تشکلهای روگردان و گریزان می شوند و نسبت به دولت و هر سازمان دیگری که قصد دخالت در تشکلهای صنفی آن ها را داشته باشد، بدبین می گردند. نتیجه این که، دولت ها و حتی حاکمیت های انقلابی، با دخالت در امور تشکلهای صنفی، خود را از حمایت داوطلبانه این تشکلهای محروم می سازند.

بدین سان حسن نیت مسئولین وزارت کار، که خواسته اند با استقرار نظارت و کنترل دولتی بر سازمان های صنفی کارگران، به انقلاب خدمت کنند، به کاری بسیار زیان بخش علیه انقلاب بدل می شود. این تازه در صورتی است که چنان که گفتیم، تمایل به دولتی کردن سازمان های صنفی کارگران و زحمتکشان از روی عدم آگاهی و غیر عمدی باشد. در صورت عکس، بحث در این مورد زائد است.

مسئولین وزارت کار، اگر واقعا به حفظ انقلاب و تحکیم مواضع آن و جلب واقعی توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان به حمایت مستمر و مداوم از انقلاب و حاکمیت انقلابی می اندیشند، بهترین و مطمئن ترین وثیقه نیل به این اهداف، احترام به استقلال و آزادی تشکلهای صنفی و رعایت حقوق صنفی و شورایی کارگران و زحمتکشان است. احترام به استقلال تشکلهای صنفی و تأمین آزادی فعالیت آن ها، در چارچوبی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته، موجب شکوفایی جوشان شدن ابتکار توده های میلیونی کارگران در منسجم ساختن صفوف خود می گردد. در این صورت میلیونها کارگر و زحمتکشی که هم اکنون جانانه از انقلاب دفاع می کنند، با تکیه به تشکلهای اصیل صنفی خود، مسلما مطمئن تر و بهتر از انقلاب پاسداری خواهند نمود.

کسانی که با دست آویز قراردادان مصوبه کذابی بنی صدری در شورای انقلاب و تدوین آیین نامه های شورایی، به قانونی کردن دخالت دولت در ایجاد و اداره تشکلهای صنفی اقدام کرده اند و زیر پوشش دفاع از انقلاب، به انجام این کار پرداخته اند، اقدام مبتکرانه ای انجام نداده اند. قبل از اینها و در جریان انقلاب در کشورهای دیگر نیز چنین تلاش های مذموب حانه ای دیده شده. هدف این تلاش های مذموب حانه همواره ضربه زدن به انقلاب و رودر رو قرار دادن کارگران و حاکمیت انقلابی بوده است.

پس از انقلاب اکثر تر و تسکین ها مدعی بودند که دوران آزادی فعالیت اتحادیه های کارگری به سر آمده و از این پس تشکلهای صنفی باید دولتی شوند و به مثابه سازمان های دولتی اداره شوند. متقابلا "مخالفت کارگری" ادعا داشت که کلیه ارگان های مدیریت اقتصادی را باید اتحادیه ها انتخاب کنند و در برابر آنان پاسخگو باشند. جریان سالم هر دو نظر نادرست تر و تسکینی و آنا رشی - سندیکالیستی را رد کرد و از آزادی و استقلال تشکلهای صنفی کارگری مجدداً دفاع نمود.

امروز در اتحاد شوروی، با آن که دولت کارگری است، با این همه اتحادیه های کارگری کاملا آزاد و مستقل هستند و ارگان های دولتی کمترین دخالتی در نحوه ایجاد و اداره تشکلهای صنفی کارگران و زحمتکشان ندارند. رعایت همین جوانب امر است که دولت اتحاد شوروی را به حمایت و پشتیبانی مستمر و مداوم بیش از ۱۲۵ میلیون نفر بقیه در صفحه ۱۳

دولتی کردن تشکلهای صنفی و دخالت دولت در امور تشکلهای صنفی به زیان انقلاب و منافع کارگران است

ما فرض را بر آن می گیریم که مسئولین وزارت کار، و هم چنین شورایی عالی کار، که از ۹ نفر اعضاء آن، سه نفر نماینده کارفرما هستند، با تدوین آیین نامه ای که نتیجه اجرای آن، دولتی کردن تشکلهای صنفی کارگری است، حسن نیت داشته و خواسته اند از این راه به انقلاب خدمت کنند. ببینیم چنین کاری، یعنی دولتی کردن، و یا دقیق تر گفته شود، زیر نظارت دولت در آوردن تشکلهای صنفی، تحت عنوان شورا و یا هر نام دیگری، به سود انقلاب است؟ پاسخ این سؤال محققا و مسلما منفی است. این کار تماما به زیان انقلاب تمام می شود و تجربه های مکرر تاریخی نیز دلیل روشن ادعای ما است.

برای نجات...

بقیماز صفحه ۱

فعالیت‌هایی که در این زمینه در دوران گذشته انجام شده باید دقیقاً مورد رسیدگی قرار گیرد. از جمله اقداماتی که در رژیم گذشته صورت گرفته و بعد از انقلاب نیز ادامه یافته است، طرح احداث مجتمع فولاد و نورد مبارکه است. که قبلاً قرار بوده در بندرعباس ساخته شود و بعد از انقلاب به بخش مبارکه نزدیک اصفهان منتقل گردیده است. راجع به این طرح و قراردادهای که برای اجرای آن با شرکت‌های ایتالیایی منعقد شده است، انتقاد های زیادی مطرح گردیده و قسمتی از نظریات صاحب نظران درجاری کشور نیز منعکس شده است.

اگر به این انتقادات برخورد منطقی نشود و مسائل اقتصادی و فنی و مالی طرح و بخصوص صلاحیت مشاورین و فروشندگان تجهیزات و تضمین اجرائی قراردادهای براساس ضوابط انقلاب، فارغ از اعمال نظر کسانی که در گذشته در تنظیم این قراردادها دخالت مستقیم داشته‌اند مورد بررسی دقیق قرار نگیرد، صنعت فولادسازی کشور، بخصوص صنعتی که در نظرات و ررقهای فولادی مورد احتیاج صنایع کشور را تامین نماید، دچار سرشویت نامعلومی خواهد شد. و علاوه بر اینکه سرمایه عظیمی که در این راه به مصرف میرسد، راکد و بلااستفاده خواهد ماند، وابستگی اقتصادی به خارج نیز تشدید خواهد شد.

مشکلاتی که در برابر این صنعت بزرگ قرارداد، در درجه اول دارای جنبه سیاسی است و در درجه دوم به صورت مشکلات اقتصادی و فنی، که خود ناشی از مسائل سیاسی است، فتنه‌آلود می‌شود. اگر به این مشکلات توجه لازم مبذول نگردد، صنایع فولاد کشور و فعالیت‌های اقتصادی وابسته به آن دچار بحران و خسارات غیرقابل جبرانی خواهد شد. برای اینکه نگرانی‌هایی که از نظر سیاسی در مورد این طرح وجود دارد، تا حدودی که در اینجا امکان بحث درباره آن هست روشن گردد، نکاتی را به اختصار درباره تاریخچه احداث این صنعت در کشور و اقداماتی که از طرف امپریالیسم و عوامل داخلی آن برای جلوگیری از تاسیس و توسعه آن تاکنون به عمل آمده است، یادآوری می‌کنیم، تا ماهیت این مشکلات مشخص و راه جلوگیری از آن پیدا شود.

نگاهی به تازدی دوب آهن

موضوع ایجاد صنعت فولادسازی در کشور بیش از یک قرن است که افکار عمومی مردم مبارز و استقلال طلب ایران را بخود جلب نموده است. تلاش در جهت احداث این صنعت هماهنگ با کوشش‌ها و فداکاری‌هایی بوده است که مردم آزادیخواه و نیروهای صداستعماری کشور را برای تامین استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت انجام میدادند. این کوشش‌ها و تلاش‌ها همواره با کارشکنی و مقاومت مستقیم و غیرمستقیم امپریالیسم و عوامل داخلی آن مواجه گردیده است.

رضاخان تحت فشار افکار عمومی و برای تظاهر به ترقیخواهی و موجه جلوه دادن استبدادشکنی که برای حفظ منافع امپریالیسم انگلستان و غارتگران داخلی در کشور برقرار نموده بود، برای احداث یک کارخانه کوچک ذوب آهن در کرج، قراردادی با موسسه دماگ-کروپ آلمان منعقد نمود.

قبل از جنگ بین الملل دوم کارهای زیربنایی و ساختمان قسمتی از کارگاه‌ها و وانبارهای آن انجام شد و بخشی از ماشین آلات و تجهیزات تحویل گردید. لیکن در جریان جنگ بین الملل دوم، دولت انگلستان کشتی

حامل ماشین آلات و تجهیزات اصلی کارخانه را توقیف نمود و بعد از جنگ نیز با عدم تحویل آن، از اجرای این طرح، با وجود مقدماتی کوچک بودن آن، جلوگیری کرد. در نتیجه

سرمایه‌ای که در این راه به مصرف رسیده بود، به هدر رفت و ماشین آلات و لوازمی که تحویل شده بود، به صورت آهن پاره و اسقاط درآمد و به تدریج از بین رفت.

بعد از جنگ بین الملل دوم، با تسلط عوامل امپریالیسم کهنه کار انگلستان و امپریالیسم هارو تازه وارد آمریکا بر کلیه شئون اساسی سیاست و اقتصاد کشور، مدت‌ها موضوع تاسیس صنعت فولادسازی و سایر صنایع اساسی در کشور مسکوت گذارده شد. در همان حال رژیم دست نشانده محمدرضا پهلوی برای فریب افکار عمومی گام بیگانه ادعا می‌کرد که گویا برای احداث دوب آهن "مطالعاتی" انجام میدهد. طی سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۳ برای انجام این "مطالعات" قراردادهایی با مهندسی مشاور سوئدی (اسکاندیا-کنسولت) و موسسه آلمانی دماگ - کروپ و مهندسی مشاور آمریکایی (کایزر) منعقد گردید و مبلغی گزاف از بیت المال مملکت به جیب این موسسات سرازیر شد. ولی تنها نتیجه‌ای که از این قراردادها عاید شد، علاوه بر سرگرم نمودن فریب مردم ساده اندیش، چند طرح غلط و بی حاصل و تعدادی نقشه بود که در آرشیوها بایگانی شد.

با وجود منابع وسیع و غنی سنگ آهن در بیز و ذخایر کافی و مناسب ذغال سنگ در کرمان، عوامل وابسته به امپریالیسم و مهندسی مشاور سوئدی و آلمانی طرح تاسیس کارخانه دوب آهن را بر مبنای استفاده از معدن سنگ آهن واقع در شمس آباد ازنا، که دارای ذخیره نامرغوب است و

همچنین استفاده از معادن ذغال سنگ زرباب، که از نظر تهیه کک دارای مشخصات ضعیف است، تهیه نموده‌اند. ترفیق امامی وزیر صنایع و معادن وقت، با این که از نقاط ضعف این طرح اطلاع داشت، با سرو صدا و تبلیغات فراوان برای دریافت وام از بانک بین المللی برای اجرای طرح، عازم آمریکا شد. بنا به توصیه بانک بین المللی اصلاح طرح و رفع نقایص آن به موسسه کایزر آمریکایی واگذار گردید. این موسسه نیز پس از مدتی وقت گذرانی و دریافت حق المشاوره سنگین، نظر داد که گویا منابع مواد خام کشور مناسب برای تاسیس کارخانه دوب آهن کامل نیست و بهتر است که شمش فولاد از خارج وارد شود و در کشور به صورت سیر آهن و میلگرد نورد شود! با این ترتیب، طرح تاسیس کارخانه دوب آهن جای خود را به طرح تاسیس کارخانه موسسه مشاور وابسته به امپریالیسم آمریکا، قرار شد. بجای احداث کارخانه دوب آهن بر مبنای مصرف مواد خام داخلی، کارگاه نوردی احداث شود که متکی به ورود شمش فولاد از خارج باشد. بدینسان کارگاه نورد، هم از لحاظ ماشین آلات و هم از لحاظ مواد اولیه، وابستگی کامل به کشور فولادسازی کشور نیز بصورت صنایع مونتاژ و تبدیل کننده فرآورده‌های کارخانجات فولادسازی خارجی و تغییر شکل آن به پروفیل‌های ساختمانی درمی آمد. ولی رژیم پهلوی، که سالها درباره تاسیس یک کارخانه واقعی دوب آهن تبلیغ نموده بود، حتی جرات اجرای این طرح را هم پیدا نکرد و در نتیجه این طرح هم به بایگانی سپرده شد.

با این همه رژیم شاه نتوانست مدت زیادی در برابر فشار افکار عمومی مردم ایران برای احداث کارخانه دوب آهن مقاومت کند. سرانجام پس از مسافرتی که شاه به اتحاد جماهیر شوروی کرد، علیرغم تمایل خود و اربابان استعمارگرش، ناچار شد که پیشنهاد مقامات آن کشور

را در زمینه همکاری اقتصادی و فنی برای تاسیس کارخانه دوب آهن و واحدهای صنعتی دیگر در ایران بپذیرد.

فرار داد تاسیس این کارخانه، که تا مین مواد اولیه آن از منابع سنگ آهن باقی بیز و ذغال سنگ مناطق کرمان و البرز در نظر گرفته شد، در سال ۱۳۴۴ بین ایران شوروی به امضا رسید. محل استقرار کارخانه در نزدیکی اصفهان، ظرفیت آن سالانه در حدود ۵۵۰ تا ۶۰۰ هزار تن (قابل توسعه تا ۱/۲ میلیون تن) و محصول آن انواع پروفیل ساختمانی منظور گردید. تولید ورق - با اعمال نظر مقامات وزارت اقتصاد ایران، که تولید آنرا ظاهراً اقتصادی نمی دانستند - به مراحل بعد موکول شد و نیازمندی شدید صنایع کشور به انواع ورق فولادی مورد توجه مقامات ایرانی قرار نگرفت.

پس از انعقاد قرارداد و شروع عملیات ساختمانی، از طرف عوامل امپریالیسم، که مقامات حساس وزارت اقتصاد و سازمان برنامه را در اختیار داشتند، کارشکنی‌های فراوانی در اجرای طرح‌ها به عمل آمد. از طریق ندادن اعتبارات کافی برای اجرای طرح‌ها و تامین نکردن بموقع اعتباراتی که تصویب شده بود، مقامات ایرانی کوشش نمودند که انجام طرح‌ها را دچار تعویق و رکود نمایند. در نتیجه اقدامات تخریبی آنان راه اندازی کارخانه دچار وقفه و تاخیر طولانی گردید.

سرانجام پس از آن که کارخانه وارد مرحله بهره‌برداری گردید و محصول آن وارد بازار شد، دلالت انحصارات امپریالیستی با به راه

انداختن شایعاتی درباره مشخصات محصول، تلاش نمودند که امر توزیع و فروش فرآورده‌های کارخانه را مختل سازند. و با اینکه مرغوبیت فرآورده‌ها از نظر مشخصات فیزیکی و شیمیایی و استاندارد آن، از هر نظر با بهترین فرآورده‌های خارجی رقابت می‌کرد، وابستگی به شرکت‌های وارد کننده فولاد کوشش نمودند که اذهان مصرف کنندگان را منحرف کنند، تا شاید از این راه بتوانند صنعت فولاد نویناد کشور را دچار شکست سازند. لیکن مقاومت و پشتکار کارکنان متعهد صنعت فولاد نویناد کشور این دسیسه‌ها را نیز عقیم گذاشت.

موقعیکه توسعه کارخانه مطرح گردید تنی چند از اعمال امپریالیسم که، به صورت مسئول و کارشناس، امر برنامه ریزی فولاد را بعهده گرفته بودند، با اخلاف در بررسی‌های آماری و ارائه آمار و اطلاعات ناصحیح، چنین وانمود ساختند که احتیاجات کشور به انواع ورق فولادی در این مرحله هنوز به حدی نیست که تاسیس واحد اقتصادی تولید ورق را توجیه نماید. آنها با این ترتیب کوشش کردند که برنامه اصلی توسعه را، که تولید فولاد ورق بود، به مراحل بعد و به انجام مطالعات تفصیلی بر روی احتیاجات آتی کشور موکول نمایند.

در نتیجه این اقدام خیانت کارانه، بخش تولید فولاد ورق، که برای صنایع ماشین سازی، ساخت اتوموبیل و لوازم خانگی فلزی و به طور کلی صنایع تبدیلی فولادی اهمیت حیاتی داشت، در این مرحله نیز از برنامه حذف گردید و صنایع فلزی کشور همچنان به صورت مونتاژ و وابسته به کشورهای امپریالیستی نگاه داشته شد. پیشنهادهای طراحان نیز، که بر اساس آن مقرر بود ظرفیت

کارخانه دوب آهن اصفهان به حدود ۴ میلیون تن فولاد در سال برسد و ۲ میلیون تن آن انواع ورق باشد، با توسل به انواع دسایس، بدست عوامل امپریالیسم مثله شد و به توسعه تولید انواع پروفیل ساختمانی تا ظرفیت ۱/۹ میلیون تن در سال محدود گردید. در اجرای این برنامه مثله شده نیز کارشکنی‌های گوناگون به وسیله عوامل امپریالیسم در سازمانهای

تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی به نحوی شدیدتر از سابق ادامه یافت. محدود نمودن اعتبارات ساختمانی و تاخیر در واگذاری اعتبارات موافقت شده، کارهای ساختمانی را دچار رکود کرد و اجرای برنامه‌ها را عمیق ساخت. با توسل به معاذیری از قبیل مشخص نبودن کارها و پیچیده بودن عملیات در تصویب اعتبارات مدت‌ها وقت را به بحث و مذاکره میگذراندند و حجم اعتبارات مورد تصویب را به حدی تقلیل می‌دادند که غالباً برای مجریان تامین مصالح مورد نیاز، از قبیل سیمان و سایر لوازم ساختمانی، و حتی پرداخت دستمزدها بموقع امکان پذیر نبود. در مورد تامین اعتبارات لازم برای انجام عملیات اکتشاف در معادن، خصوصاً معادن ذغال سنگ و تجهیزات اکتشافی شده، نیز وضع به همین منوال و حتی بدتر بود. امپریالیسم بدست عوامل خود هر برنامه‌ای را که به خودکفائی صنعت دوب آهن و به طور کلی سایر صنایع و اقتصاد کشور مساعدت میکرد، دچار تزلزل و رکود مینمود و خرابکاری را تا حد عقیم ماندن انجام برنامه‌ها ادامه میداد. در اثر این اقدامات خراب کارانه، انجام برنامه توسعه کارخانه، که قرار بود تا اواخر سال ۱۳۵۷ پایان یابد، سالها دچار تاخیر گردید، بطوری که هنوز هم به انجام نرسیده است.

این تاریخچه تأسف‌آور و ناثر انگیز بدین منظور شرح شد، تا مشخص گردد که سیاست امپریالیسم در جلوگیری از بنیانگذاری صنایع کلیدی در کشور، بر چه پایه‌ای استوار بوده، در چه محیط و زمینه‌ای قرار داد محتج فولاد صدر عباس سابق و مبارکه جدید، با یکی از شرکت‌های وابسته به کشورهای امپریالیستی منعقد گردیده و چگونه دولت وقت بعد از پیروزی انقلاب، این حقایق را مورد توجه قرار نداده و تنفیذ آنرا بر پایه تنظیم گزارش غیر دقیق و بر اساس مفروضات گمراه کننده و غیر واقعی به تصویب شورای انقلاب رسانیده است و چگونه در نتیجه همه این‌ها اساسی‌ترین صنعت مادر کشور دچار سرشویت نامعلوم و غیر قابل اطمینان شده است.

طرح‌های امپریالیستی چگونه شکل گرفت؟

دارن زمان زمانی که روسیه دوب آهن اصفهان در یورد تونید فولاد ورق، به بیانه تمذیل مناقعات و نبودن بازار مصرف کافی، به مراحل بعد موکول گردید، در استراحتگاه شاه ملعون درس موریتس نوشت، دلالت و نمایندگان انحصارات امپریالیستی فولاد شاه را احاطه کردند و وی را به خرید کارخانجات تولید آهن اسفنجی، تولید شمش فولاد و تولید ورق فولاد با استفاده از روش‌های احیای مستقیم ترغیب نمودند. جالب آنست که در همان ایام در شیکاگو (آمریکا) و بخارست (رومانی) کنفرانسه‌ها و سمپوزیوم‌های بین المللی، با شرکت خبرگان جهانی فولاد و مبتکرین و ابداع کنندگان روش‌های گوناگون احیای مستقیم، برای رسیدگی به مشکلات و مزایای این روش‌ها تشکیل می‌شد و نظریات کارشناسان معترضی از آن بود که از نظر صرفه‌جویی در مصرف انرژی، با وجود ادعای مبتکرین این روش‌ها، نمیتوان مزایایی برای این طریق نسبت به روش فولاد سازی کلاسیک (کوره) بلند و فولاد سازی با اکسیژن قائل شد، بخصوص که در طبقه کلاسیک، با استفاده از پیرشرف‌های اخیر، مصرف انرژی و مخصوصاً کک را به میزان قابل توجهی کاهش داده‌اند. همچنین کارشناسان برای کار تاسیسات احیای مستقیم، بعلت فقدان تجربه و آزمایش کافی بر روی آنها، مشکلات و نارسائی‌هایی را گزارش میدادند و استفاده از این تکنولوژی‌ها را در چند مورد، که وارد مرحله صنعتی شده‌اند، تنها برای ظرفیتهای محدود و حداکثر

نامرزه ۵۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰۰ تن فولاد در سال و آنهم برای نورد پروفیل‌های ساختمانی به مصلحت می‌دانستند. ولی شاه و مشاورانش - دکتر امینی ها و مهدوی‌ها - توجهی به این مسائل نداشتند. آنها رضایت امپریالیسم را در نظر داشتند. انحصارات فولاد تصمیم گرفته بودند که، ضمن غارت بیت المال ملت از طریق فروش تاسیساتی که انحصار تولید آنرا در اختیار داشتند، صنعت - مادر کشور را بخود وابسته سازند و متأسفانه در این کار توفیق کامل‌هم یافتند. این شرکت‌هایی که قرارداد با آنها منعقد شد، عبارتند از:

- شرکت تیسن آلمان فدرال: یک واحد به ظرفیت سالانه ۳۳۰ هزار تن آهن اسفنجی به روش موسوم به "پوروفر" (Purofer).
- شرکت چندملیتی کورف (Korf): شرکت آلمانی فدرال، که با شرکت‌های آمریکایی شریک است: ۳ واحد، که ظرفیت مجموع آنها در حدود سالانه ۱/۲ میلیون تن آهن اسفنجی است. از سیستم موسوم به "میدرکس" Midrex.
- شرکت سوئدل درسلر Swindel.
- شرکت (Dresler) آمریکایی: سه واحد جمعا به ظرفیت یک میلیون تن آهن اسفنجی در سال به روش هیسل (Hyl).

- شرکت سوئیدل درسلر آمریکایی: ۶ دستگاه کوره الکتریکی، هر یک به ظرفیت ۱۸۰-۱۵۰ تن برای فولاد سازی.
- شرکت سوئدل درسلر آمریکایی و شرکت سومیتومو (Sumitomo) ژاپنی، سه خط ریخته‌گری مداوم فولاد، جمعا به ظرفیت ۱۵۵۰۰۰۰ تن فولاد شمش و قلمه.

- شرکت میسشو بینی ژاپن: دستگاه‌های حرکتی - تولید اکسیژن تولید آهن.
واحدهایی که از این شرکت‌ها خریداری شد، محتج فولاد اهواز را تشکیل میدهند. از سال ۵۳-۱۳۵۲ تا این تاریخ، هنوز کار ساختمان اغلب این کارخانه‌ها و نصب ماشین آلات آنها پایان نیافته و در بعضی موارد بیش از ۴۰ درصد عملیات ناتمام مانده است.

مهمتر از همه این قراردادها، قراردادی است که برای احداث یک واحد فولاد سازی و تولید انواع ورق به ظرفیت سالانه حدود ۲/۴ میلیون تن ورق (قابل توسعه تا ۳ میلیون تن) با شرکت ایتالیایی مینیسیدر (Finicider) و شرکت‌های وابسته به آن، بخصوص شرکت ایتالیا ایمپیانتی (Ital Impianti) منعقد گردیده است.

قبل از آنکه وارد حرثیات این قرارداد بشویم، توجه خوانندگان گرامی را به عمق و وسعت دامنه انحصارهایی که کشور ما، توسط این قراردادها، به انحصارهای امپریالیستی پیدا کرده است، جلب میکنیم. با اندک دقتی به این نتیجه میرسیم که وقتی امپریالیسم نتوانست از ایجاد صنعت غیر وابسته فولاد سازی در کشور ما، با توسل به انواع حیل، جلوگیری نماید، از راه تخریب و وابسته نمودن این رشته مهم اقتصادی به شرکت‌های وابسته خود وارد شد و در اثر تسلیم بلا شرط شاه و مشاورانش به انحصارات بین المللی، در این راه موفق گردید.

با کمال تأسف این وابستگی هم - چنان ادامه دارد، زیرا دولت موتی نیز نتوانست این جریان را بشکافد و وزیر صنایع و معادن وقت و مسئولین زیر نظر او، که غالباً دست‌اندرکاران تنظیم این قراردادهای استعماری بودند، بدون توجه به این حقایق، گزارش ناصوابی به شورای انقلاب ارائه دادند و تسلط انحصارهای امپریالیستی را بر بزرگترین صنعت فولاد سازی کشور، یعنی صنعت تولید ورق، تنفیذ و ابقا نمودند. اینک جریان امر و وضع قرارداد مجتمع فولاد بندرعباس سابق و مبارکه جدید، تا حدودی که در حوصله این مقاله است، باطلاع خوانندگان گرامی میرسد. ادامه دارد

ترکیه

پایگاه ضد انقلابیون فراری ایران



ارنش ترکیه اعتصاب بزرگ ۱۰۰ هزار کارگر را در زمستان سال ۱۳۵۸ در هم می‌کوبد.

نام رسمی "جمهوری ترکیه"

Turkiye Cumhuriyeti

سرزمین و وسعت

وسعت: ۷۷۹۴۵۲ کیلومتر مربع

(از جمله ۳٪ در اروپا)

جمعیت: ۴۳۲۱۰ میلیون نفر، تراکم

جمعیت: ۵۵ نفر در هر کیلومتر مربع

(۱۳۵۷)، رشد سالانه جمعیت: ۳٪

پایتخت: آنکارا (۲/۵۸ میلیون نفر)

زبان رسمی: ترکی (در ترکیه همچنین به

زبانهای کردی، عربی، ارمنی و یونانی

سخن گفته می‌شود)، پول: لیره ترک

(Turk Lirasi-TL) = ۱۰۰ کورو،

۱ دلار ایالات متحده آمریکا = ۱۴۰ لیره

ترک،

ترکیه ۶۷ استان (ایل) تقسیم

مناسبات با "جامعه اقتصادی اروپا"، همکاری اقتصادی خود را با کشورهای سوسیالیستی و عربی آغاز کردند. از اینراه، حیطة عمل بورژوازی ترکیه نسبت به کشورهای اصلی "ناتو" تا اندازه‌ای گسترش پذیرفت.

از یک قشر انحصاری کوچک، ولی متنغذ که بگذریم (در حدود ۱۰۰ شرکت "هولدنیک" از جمله ۱۰ شرکت، که اهمیت ملی دارند)، واحدهای اقتصادی کوچک حکمفرما هستند. در ۲۴۵۰ کارخانه ترکیه ۶۵٪ کارگران - یعنی اشتغال دارند.

است (در اروپا در مقام آخر). اصلاحات ارضی که ۳۶ سال پیش (۱۹۴۵) در ترکیه آغاز و بارها از سر گرفته شد، هیچگاه به نتایج چشمگیری نینجامید. جالب است که در سال ۱۹۷۶ از مجموع ۴۵۰ نماینده "مجلس ملی"، در حدود ۳۰۰ تن بزرگ زمیندار و کلان سرمایه‌دار بودند.

* صنایع خصوصی ترکیه ۶۰ درصد نیمه‌فراورده‌ها و ۸۰ درصد وسایل تولید مورد نیاز خود را از کنسرنهای چند ملیتی دریافت می‌کند.

* در ترکیه بی‌شمار اقتصادی، تورم، بیگاری و رکود پدید می‌آید.

* درآمد سالانه مردم ترکیه در اروپا در مقام آخر قرار دارد.

عمود مهمترین شهرها: استانبول (۳/۵ میلیون نفر)، آنکارا (۲/۴ میلیون نفر)، آدانا (۱/۵ میلیون نفر)، بورسا (۱/۳ میلیون نفر)، قازین (۱/۲ میلیون نفر)، اسکی شهر (۱/۱ میلیون نفر)، قونیه (۱/۰ میلیون نفر)، قیصری (۱/۰ میلیون نفر). ترکیت جمعیت: ترک: ۹۰٪، کرد: در حدود ۳ میلیون نفر، عرب: در حدود ۳۰۰۰۰ نفر و ارمنی، قرقیز، بلغار و یونانی و غیره.

مذهب: ۹۸٪ مردم ترکیه مسلمان هستند (سه چهارم سنی و یک چهارم شیعه).

اقتصاد

اوضاع عمومی: ترکیه یک کشور سرمایه‌داری کشاورزی - صنعتی است، که در آن رشد نیروهای مولد در سطحی مابین قرار دارد. پس از جنگ اول جهانی بویژه در پرتو همکاری با اتحاد شوروی، شرایط مساعدی برای رشد سریع و مستقل اقتصادی ترکیه پدید آمد. اما موضع - گیری ضد کمونیستی مخالف حاکم ترکیه و عدم تمایل آنها به برانداختن بازمانده‌های فئودالی، سبب گردید که از این شرایط تنها بطور موقت (تا حدود سال ۱۳۱۶/۱۹۳۷) و آنهم در سطحی محدود بهره گرفته شود. در نتیجه وابستگی ترکیه به کشورهای امپریالیستی، تنها رشته‌های استخراجی، مونتاز و سبک تا اندازه‌ای رشد یافته است و از صنایع تولید وسایل تولید تقریباً خیری نیست. صنایع خصوصی ترکیه ۶۰٪ نیمه فراورده‌ها و ۸۰٪ وسایل تولید مورد نیاز خود را از کنسرن‌های چند ملیتی دریافت می‌دارند.

رژیم مدرن، که در سالهای ۵۰ (۱۹۶۰-۱۹۵۰) بر ترکیه حکومت میکرد، سیاست خود را بر پایه تبعیت کامل از ایالات متحده آمریکا و "ناتو" پایه نهاد. پیامدهای خانمانسوز این سیاست بود که به سرنگونی رژیم مدرن انحامید و طبقات فرمانروا به تغییراتی چند در سیاست داخلی، خارجی و اقتصادی ترکیه و ادار ساخت. در آغاز سالهای ۶۰ (از سال ۱۹۶۳) دولت - های ترکیه، در عین حفظ و گسترش پیوندهای خود با "ناتو" و برقراری

سال است (از سال ۱۹۷۵) که برای ترکیه عواقب هرچه خانمانسوزتری را در پی دارد بی‌شمار، تورم (نرخ تورم در سال ۱۹۸۰: بیش از ۱۲۰٪)، بیگاری (سال ۱۹۸۰: ۲۵٪)، رکود (در سال ۱۹۸۰ بیشتر کارخانه‌ها در سطح ۵۰-۳۰٪ گنجایش خود تولید می‌کردند و کسری تراز بازرگانی و پرداخت‌ها (سال ۱۹۷۸: در حدود ۲/۷ میلیارد دلار ایالات متحده) را در این کشور افزایش می‌دهد. بدهکاری خارجی ترکیه در سال ۱۹۸۰ به ۲۰ میلیارد دلار ایالات متحده در پیگاریسید و این کشور را به گرفتن وام در چارچوب قراردادهایی با "صندوق بین‌المللی پول" و برخی از کشورهای غربی مجبور ساخت. "صندوق بین‌المللی پول" برای اعطای وام نامبرده شرایط زیرین را بر ترکیه تحمیل کرده است:

"انجماد" دستمزدها، افزایش مالیات‌ها و قیمت‌ها، کاهش ارزش لیره ترک، آزادگذاشتن سرمایه خارجی، تقلیل سرمایه‌گذاریهای دولتی، تحدید صنایع سنگین و خود داری از توسعه مبادلات بازرگانی با اتحاد شوروی. با این همه کمبود مواد خام، نیمه کالاها، لوازم بیدکی، انرژی و نفت لطافات سنگینی بر اقتصاد ترکیه وارد آورده است.

رشد سالانه درآمد ملی ترکیه، که در سالهای ۱۹۶۹-۱۹۶۵ برابر با ۷-۶ درصد و در سال ۱۹۷۶ برابر با ۷/۷ درصد بود، در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ به ترتیب به ۴ و ۳ درصد کاهش یافت. درآمد سرانه سالانه ترکیه، با اندکی بیشتر از ۱۰۰۰ دلار، در اروپا در مقام آخر قرار دارد. ۵۵٪ درآمد ملی ترکیه را بخش خدمات تامین می‌کند.

در اقتصاد ترکیه بخش دولتی کماکان نقش بزرگی را بعهده دارد. در این بخش در حدود ۵۰٪ فراورده‌های صنعتی تولید می‌شود؛ از جمله دو سوم تولید هادن، راه آهن، پست و ارتباطات، ترابری هوایی و انرژی و بیش از ۵۰٪ کشتیرانی. مدیریت بخش دولتی، که در آن ۴۳٪ کارگران ترکیه شاغل هستند، به مانند کنسرن‌هاست و یکی از وظایف آن تشویق سرمایه خصوصی است. در بخش سرمایه‌داری خصوصی،

بر پایه برآوردی شمار زحمتکشان ترکیه برابر با ۱۷ میلیون است، که در حدود ۵۵٪ شان در کشاورزی کار میکنند. پرونتاریای ترکیه ۴-۳ میلیون کارگر را در بر می‌گیرد.

منابع زمینی: ترکیه از نظر منابع زیرزمینی کشوری غنی است. در اینجا باید بویژه از منابع زیر یاد کرد: کروم (با ذخیره ۶۰ میلیون تن، در جهان سرمایه‌داری در مقام دوم)، بوکسیت، منگنز، مس، فسفر، ولفرام، روی، قلع، کوبالت، ذغال سنگ (۲-۱/۵ میلیارد تن)، ذغال سنگ قهوه‌ای (۱/۵ میلیارد تن)، نفت، سنگ آهن و نمک.

صنعت: در صنایع ترکیه اکنون روند شتابان گردآبی دیده می‌شود. تولید صنعتی، که زمانی بسرعت افزایش یافت، هرچه بیشتر با عدم تعادل و بحران رنگی همراه می‌گردد. صنایع ترکیه با ۱۱٪ نیروی کار، ۲۵٪ درآمد ملی را تولید می‌کند، ولی بجز در زمینه تولید الیاف پنبه‌ای و نساجی در سطح جهانی یاری رقابت با دیگر کشورهای را ندارد.

ترکیب تولید صنعتی ترکیه چنین است: صنایع تبدیلی: ۸۰٪، صنایع استخراجی: ۱۱٪ و انرژی: ۹٪. صنایع سبک ۶۰٪ فراورده‌های صنعتی را تولید می‌کنند. در پنج سال اخیر در ترکیه صنایع تسلیحاتی نیز پایه می‌گیرد. (ر.ک. جدول شماره ۱۵)

کشاورزی: کشاورزی ترکیه هنوز مهمترین بخش اقتصادی این کشور است. این بخش ۲۱/۴٪ (۱۹۷۸) فراورده ناویژه، اجتماعی و ۶۰٪ (۱۹۷۸) صادرات ترکیه را تامین می‌کند. ۵۵٪ زحمتکشان ترکیه در کشاورزی اشتغال دارند. بارآوری کار در کشاورزی به سبب مناسبات اجتماعی - اقتصادی و شرایط فنی و اقلیم مانده ۸۰٪ نازل تر از صنعت

وضع زحمتکشان میانگین درآمد سرانه مردم ترکیه برابر با ۲۸۴۹۲ لیره ترک (۱۱۴۰ دلار ایالات متحده) در سال است. در حالی که میانگین درآمد سرانه کارگران صنعتی در سال ۳۰ هزار لیره ترک تخمین زده می‌شود، این رقم برای دهقانان نادر از ۵۰۰ لیره تجاوز نمی‌کند. هزینه زندگی ترکیه پیوسته روبه افزایش است. اگر ۱۹۶۳ را پایه بگیریم، شاخص نامبرده در سال ۱۹۷۸ در آنکارا ۲۲۴/۸۱ و در استانبول ۸۷۶/۳ بوده است. در سال ۱۹۸۰، اگر یکسو، دستمزدها "محمد" شد و از

وضع مالی: مهمترین ویژگی‌های اوضاع مالی ترکیه عبارتست از: کسری مزمن بودجه، تورم، افزایش مالیات بر زحمتکشان، از دیاد بدهکاری دولت، وابستگی مالی به کشورهای امپریالیستی و کمبود دارو ضرور و صنایع سرمایه - گذاری برای پیشبرد روندها در صنعت در کشور.

بودجه ترکیه در سال ۱۹۷۹ به رکورد ۶۸۷۶/۴۰ میلیون لیره ترک رسید (ر.ک. جدول شماره ۳ و ۲)

* در سال ۱۹۷۸، سرمایه خارجی در ۸۸ شرکت ترکیه بالغ بر ۱۹۰ میلیون مارک می‌شد.

* در سال ۱۹۷۶ از مجموع ۴۵۰ نماینده "مجلس ملی" در حدود ۳۰۰ تن بزرگ زمیندار و کلان سرمایه‌دار بودند.

* در سال ۱۹۷۶، سهم هزینه‌های تسلیحاتی ترکیه در فراورده ناویژه اجتماعی آن ۶/۸ درصد، یعنی ۲/۴ درصد بیش از میانگین "ناتو" بود.

بازرگانی خارجی: ساختار اقتصادی ترکیه بگونه‌ای است که این کشور را سخت وابسته به بازار جهانی سرمایه‌داری کرده است. کسری تراز نامه بازرگانی خارجی ترکیه پیوسته رو به افزایش بوده است. چهار سال پیش (۱۹۷۷) درآمدهای صادراتی ترکیه تقریباً برابر با هزینه نفت بود. در سال ۱۹۷۹ ترکیه ۳/۲ میلیارد دلار تنها برای وارد کردن نفت به کنسرن‌های چند ملیتی پرداخت، در حالیکه در همین سال ارزش صادرات این کشور از ۲/۹ میلیارد دلار تجاوز نکرد.

ترکیه بطور میانگین ۵۰٪ اجزای کالاهای نهایی خود را از خارج وارد می‌سازد. فزون بر این، ۸۰٪ وسایل تولید ترکیه وارداتی است. در سال ۱۹۷۸ مهم‌ترین واردات - کندگان کالا از ترکیه عبارت بودند از: جمهوری فدرال آلمان: ۱۷٪، ایالات متحده آمریکا: ۱۰٪، فرانسه: ۸٪. در همین سال، ترتیب مهمترین کشورهای که ترکیه به آنها کالا صادر کرد، چین، جمهوری فدرال آلمان: ۲۲٪، ایتالیا: ۸٪ و ایالات متحده آمریکا: ۷٪. ۴۶٪ سهم بازرگانی خارجی ترکیه با کشورهای "جامعه اقتصادی اروپا" است. سهم کشورهای سوسیالیستی با ترکیه ۱۵٪ است (از جمله اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با ۵٪). در سال‌های گذشته حجم مبادلات بازرگانی با کشورهای عربی روبه افزایش بوده است. (ر.ک. جدول شماره ۴)

آموزش و پرورش و بهداشت: نزدیک به ۴۰٪ مردم ترکیه بی‌سوادند. این درصد در روستاها و در میان زنان و بیش از چهل سالگان حتی به ۸۰٪ می‌رسد. مدرسه برای کودکان ۱۲-۷ ساله اجباریست، ولی در روستاها این دوران معمولاً به سه سال محدود می‌شود. چهار سال پیش (۱۹۷۷) در ترکیه ۴۲۸۶۶ دبستان (با ۵/۵ میلیون دانش آموز)، ۳۳۲۸۰ دبیرستان (با ۱/۴ میلیون دانش آموز)، ۱۳۸۹۰ مدرسه فنی و زبان (با ۳۱۳۰۰۰ دانش آموز) و ۳۱۴ دانشگاه و مدرسه عالی (با ۳۱۵ هزار دانشجو) وجود داشت. در بسیاری از دهات ترکیه از مدرسه خبری نیست. بهداشت ترکیه در سطحی بسیار نازل است. چهار سال پیش (۱۹۷۷) درازای هر ۱۷۵۹ نفر یک پزشک انجام بقیه در صفحه ۸

مجلس شورای اسلامی در هفته‌ای که گذشت:

باید بیشتر از پیش

در جهت محرومین و مستضعفین قدم برداریم

مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته دو جلسه علنی داشت. در این جلسات طرح قانونی مطبوعات در شور دوم خود مورد بحث و بررسی نمایندگان قرار گرفت و ادامه آن به هفته بعد موکول شد.

اولین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته، روز یکشنبه ۲۰ دی ۶۰ تشکیل شد. از سخنرانان قبل از دستور این جلسه قائمی سمنانی نماینده مردم یاسوج بود، که با اشاره به سخنان هاشم صباغیان در یکی از جلسات علنی مجلس آنها را "انحرافی" دانست و همچنین با تذکر این که "این آقایان" روی "طومارهایی که به مجلس می‌آید و امضاء پدران و مادران شهیدان در بهشت زهرا" علیه‌آنها تهیه شده، "قدم می‌زنند و می‌خندند و می‌گویند اینها در مجلس تهیه شده‌است" گفت: "اینها یابی خبرند و یا خودرابه بی خبری می‌زنند" ناطق آنگاه، با اشاره به مشکلات حوزه انتخابیه خود، از خواست های محرومان و مستضعفین سخن گفت و با یادآوری سخنان مکرر امام خمینی

در زمینه رسیدگی به این نیازها، گفت: "سال آینده را که سال برنامه - ریزی اعلام کرده اید در نظر داشته باشید که برنامه‌هایی برای روستائیان و عشایر تهیه کنید... امیدواریم دولت با ارائه لوایح و نمایندگان با تهیه طرح‌هایی بیشتر از پیش در جهت محرومین و مستضعفین قدم برداریم" ناطق در پایان با تاکید مکرر بر این امر، این سخن امام خمینی را، که زمانی در نجف ایراد کرده بودند نقل کرد: "باید قوانینی وضع شود که حقوق محرومین و فقرا به آنها بازگردانده شود".

در آغاز دستور این جلسه مجلس، شور دوم لایحه اصلاحی ماده ۱۲ اساسنامه شرکت سهامی گسترش خدمات بازرگانی طرح و تصویب شد. آنگاه لایحه کاهش جرمه متخلفین در صادرات فرش و لگو لایحه قانونی اصلاح قانون بند ۲۹ قانون امور گمرکی مورد بحث قرار گرفت و به تصویب رسید.

دومین دستور مجلس تفویض اختیار به کمیسیونهای مشترک قضائی، امور استخدامی، اقتصاد و دارائی و دیوان محاسبات و بودجه بود که، چون شور دوم آن مطرح بود، تصویب آن به جلسه علنی مجلس محول شد.

سپس پاسخ چند سؤال وزیر بهداشت در مورد "لایحه قانونی خدمت خارج از مرکز پزشکان و دندانپزشکان" از سوی کمیسیون بهداشتی مجلس شورای اسلامی قرائت و به رای گذاشته شد و مورد تصویب قرار گرفت.

دستور بعدی مجلس "لایحه ترمیم اعتبار هزینه‌های ناشی از جنگ تحمیلی و منابع تامین اعتبار قانون بودجه سال ۱۳۶۰" بود، که مورد بحث قرار گرفت و کلیات آن به تصویب رسید. در بررسی پیشنهادهای نمایندگان در مورد این لایحه، از جمله بر لزوم اخذ مالیات از درآمد واقعی افراد و بخش خصوصی توسط دولت تاکید شد. محمدبانگی وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه، با اشاره به همین نکته، تاکید کرد که سیستم مالیاتی کشور باید دگرگون شود و دولت به این مسئله توجه دارد. وی متذکر شد که دولت توجه کرده است و در صدد است، تا سیستم تشخیص و وصول مالیات را از آنها یکی که "بیشترین درآمدها" را دارند، تغییر دهد. وزیر مشاور در همین ارتباط به تشکیل کمیته بررسی مالیات، که یکی از کمیسیونهای ده - گانه بررسی اوضاع اقتصادی کشور است، اشاره کرد.

ماده واحده در پایان بحث در مورد پیشنهادهای بدون تغییر، به تصویب نمایندگان رسید.

جلسه علنی بعدی مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته روز دوشنبه ۲۱ دیماه ۶۰ تشکیل شد. اولین ناطق قبل از دستور این جلسه باقرهاشمی نماینده فلاورجان بود، که با اشاره به برگزاری "هفته وحدت" از توطئه‌های مرتجعین منطقه که "صدای آمریکا از حلقومشان بیرون می‌آید" و نیز "آخوند‌های درباری در جهت ضربه زدن به چنین حرکتی، سخن گفت. وی در سخنان خود تاکید کرد که "امریکا، اقفار و اذنباب آمریکا" از هر مشکل و گرفتاری که در کار انقلاب پدید می‌آید، شاد و خرسند می‌شوند و ما باید علیه این جریان کار کنیم.

ناطق بعدی اربابی نماینده چاه‌بهار، با اشاره به حوزه انتخابیه خود، از جمله به ضرورتی از "به کار گماردن دوستان نادان انقلاب در ادارات و بیرون کردن افراد بومی" اشاره کرد و درباره ادامه آن هشدار داد.

آنگاه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس با اشاره به وظیفه ترور حجت الاسلام محمد خامنه‌ای، که با شکست روبروش، از تشابه اینگونه اعمال با کارهای "سازمان

تروریستی اسرائیل، سیا و مافیا" سخن گفت. وی تاکید کرد که ترور "شخصیت‌های محبوب مردم" در واقع "انتقام گرفتن از مردم" است که تروریست‌ها را طرد کرده‌اند.

سپس مجلس وارد دستور شد و ابتدا "لایحه هزینه سرانه واحد های آموزشی" مورد بحث قرار گرفت و کلیات و اجزای آن با اصلاحاتی به تصویب رسید. دستور بعدی مجلس بررسی شور دوم "طرح قانونی مطبوعات" بود، که تک تک مواد آن مورد بررسی قرار گرفت. زرهانی نماینده دزفول در دفاع از پیشنهاد حذف ماده یک از بند ۲، از حمله گفت:

"ما بایستی قانونی را که تنظیم می‌کنیم بنحوی باشد که لااقل به مخالفین یک مکتب فرصت بدهد و مجال بدهد که مطالب دیدگاه‌های آن مکتب از حرفی رامطرح کنند، عینا آنچه که خود دارد، بعد پیرامون آنها نقد بنویسند."

وی همچنین گفت:

"ما بایستی این مطلب را طوری تنظیم کنیم که لااقل راه باشد، واقعیاتی را که مادیگرایان در دنیای باستان و در قرنهای ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ مطرح کرده‌اند، در یک محیط کاملاً توأم با تفاهم مطرح کنیم و نقل کنیم و زمینه برخورد افکار را فراهم آوریم."

ترکیه

بقیه از صفحه ۸

وظیفه می‌برد (در روستاها در ازای هر ۴۰۰ نفر) ۱۰۰ شماره برای دندان پزشکان ۸۰۴۱ بود (۱۹۷۵). در ترکیه (در سال ۱۹۷۶) ۸۱۸ بیمارستان با ۸۷۲۳۲ تخت خواب وجود داشت (یک تخت خواب برای ۴۵۹ نفر).

انتظار عمر در ترکیه برابر با ۵۷ سال و نرخ مرگ و میر کودکان ۱۱۹ در هزار است (سه برابر بریتانیا، که در اروپا در رده آخر قرار دارد). دستمزدهای زنان ۲۵-۳۰ درصد و دستمزدهای مردان ۳۰-۳۵ درصد کمتر از مردان است. بر پایه آمارهای رسمی، در ترکیه ۳ میلیون تن بیکارند. آمارهای واقعی به مراتب بالاتر از این رقم است. مهاجرت از روستاها به شهرها به افزایش روزافزون بیکاری می‌انجامد. از آنجا که در ترکیه اصلاحات ارضی بسود دهقانان صورت نگرفته است و صنعت نمی‌تواند نیروی کار موجود را جذب کند، هر ساله صدها هزار ترک در جستجوی کار روانه کشورهای دیگر می‌شوند. بر پایه آمارهای رسمی، در سال ۱۹۷۸، ۸۵۰ هزار ترک در خارج کار می‌کردند (از جمله ۵۱۴ هزار نفر در جمهوری فدرال آلمان).

پرولتاریای جوان ترکیه هر چه بیشتر علیه شرایط دشوار کار و دستمزدهای ناکافی بهی می‌خیزد. طبقه کارگر ترکیه در بسیاری از اعتصابات گسترده رزمندگی خود را بشوهرت رسانیده است.

برای نمونه، در فوریه ۱۹۸۰، ۱۱ هزار کارگر "کشک و صنعت تارین" (Taris) اخراج خود و خشونت

پلیس و زندان‌های را با تصرف سه روزه این موسسه پاسخ گفتند. پس از آن اتحادیه مترقی "دیسک" کارگران از میر را به اعتصاب همگانی فراخواند. این اعتصاب، که در آن ۱۰ هزار کارگر شرکت کردند، تنها پس از یک هفته، آنهم پس از دخالت ۱۰ هزار سرباز مجهز به تانک و هلیکوپتر و هواپیما، سرکوب شد. در اعتصاب از میر ۱۱ تن کشته و بیش از ۱۰۰ نفر مجروح گردیدند. جنبش دهقانی ترکیه نیز هر چه بیشتر فعال می‌شود و با مبارزه علیه بزرگ مالکان و زاندارم‌های مدافع آنها، خواهان اصلاحات ارضی بنیادی میگردد.

حاکمیت

ترکیه بر پایه قانون اساسی "جمهوری دوم ترکیه" که از ۱۸ تیر ۱۳۴۰ (۹ ژوئیه ۱۹۶۱) به مرحله اجرا درآمد، باید ظاهراً "جمهوری پارلمانی" باشد، بالا ترین نهاد حاکمیت "مجلس بزرگ ملی" است، که از "سنا" (مرکز از ۱۵۰ سناتور) و "مجلس ملی" (مرکز از ۴۵۰ نماینده) تشکیل می‌شود. نمایندگان "مجلس ملی" برای مدت چهار سال و سناتورها برای شش سال انتخاب می‌گردند. از سن ۲۱ سالگی میتوان در انتخابات شرکت کرد، ولی برای انتخاب شدن در "مجلس ملی" باید دست کم سی سال و سواد خواندن و نوشتن داشت. سناتورها باید حداقل ۴۰ ساله و دارای مدرک تحصیلی آموزش عالی باشند.

قوه مجریه بدست رئیس جمهوری و رئیس دولت است. رئیس جمهور برای مدت ۷ سال انتخاب می‌شود، بیست سال است (از ۱۹۶۱)، که "شورای امنیت ملی"، بعنوان نهادی نظامی، بر فعالیت دولت نظارت می‌کند. ادامه دند

(جدول شماره ۱)

تولید مهمترین مواد خام و فرآورده‌های صنعتی (به هزار تن)

۱۹۷۸	۱۹۷۷	۱۹۷۵	۱۹۷۳	۱۹۷۰	۱۹۶۰	۱۹۳۸
۷۷۵۱	۸۰۴۲	۸۱۰۱	۴۶۴۲	۴۵۷۳	۶۳۱۶	۲۵۸۹
۱۱۴۵۴	۹۳۹۱	۸۴۳۲	۴۸۹۴	۳۹۶۰	۳۸۴۶	۱۴۶
۲۷۳۵	۲۶۰۹	۳۰۹۵	۳۵۰۵	۳۵۴۰	۳۶۲	-
۲۴۳	۲۶۸	۲۵۶	۵۷۳	۷۶۸	۵۵۲	۲۱۱
۲۵۹۵	۲۴۲۶	۲۷۹۹	۱۱۶۳	۱۳۱۲	۲۶۶	-
۱۵۱۲۹	۱۳۹۷۰	۱۰۶۹۲	۸۹۴۶	۶۳۷۲	۲۰۴۰	۲۷۵
۱۱۲۶	۱۰۸۰	۶۶۴	۵۸۱	۵۱۷	۵۶۸	۴۳
۳۰۴	۳۳۹	۳۰۹	۳۰۴	۱۲۶	۵۶	۹
۱۹۶	۱۷۹	۲۱۲	۲۱۹	۲۱۹	-	-
۲۱۵۹۶	۲۰۵۱۵	۱۵۶۶۸	۱۲۳۶۱	۸۶۲۳	۲۸۱۵	۳۱۲

(۱) از ۱۹۷۰ به بعد تنها در بخش دولتی (۲) (میلیون متر) (۳) (میلیون کیلووات ساعت)

(جدول شماره ۲)

تولید مهمترین فرآورده‌های گیاهی ترکیه (به هزار تن)

۱۹۷۸	۱۹۷۷	۱۹۷۵	۱۹۷۳	۱۹۷۰	۱۹۶۱	۱۹۳۴/۳۸
-	-	-	۱۵۶۰۳	۱۵۸۸۳	۱۲۶۹۱	-
۱۵۰۳۰	۱۴۹۸۵	۱۴۷۵۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۷۰۰۰	۳۷۹۶
۴۸۰۰	۴۷۵۰	۴۵۰۰	۲۹۰۰	۳۲۵۰	۲۹۷۰	۲۰۷۵
۱۳۰۰	۱۲۶۵	۱۲۰۰	۱۱۰۰	۱۰۴۰	۱۰۶۰	۵۸۷
-	-	-	۶۹۰	۶۳۰	۸۰۰	۳۳۶
۳۱۲	۲۷۷	۱۵۰	۱۵۹	۱۶۰	۱۴۰	-
۲۸۸	۲۵۰	۲۰۰	۱۳۰	۱۵۰	۱۱۰	۷۲
۵۲۵	۵۷۵	۴۸۰	۵۱۳	۴۰۰	۲۰۰	۵۴
۹۶۰۰	۹۰۰۰	۷۹۰۰	۵۰۹۵	۴۲۵۴	۲۸۶۰	۳۹۴
۲۷۰۰	۲۸۰۰	۲۴۹۰	۲۲۰۰	۱۹۱۹	۱۴۰۰	۱۷۱
۹۷۹	۹۶۷	۹۵۸	۷۰۶	۶۵۶	-	-

(جدول شماره ۳)

محصولات دامپروری ترکیه (به هزار)

۱۹۷۸	۱۹۷۷	۱۹۷۳	۱۹۷۰	۱۹۶۰
۱۴۵۴۰	۱۴۱۰۲	۱۲۴۰۸	۱۲۷۵۶	۱۲۰۷۶
۴۲۷۰۸	۴۱۵۰۲	۳۵۶۰۸	۳۴۴۷۱	۳۴۴۶۳
-	۷۵۱۵	۱۴۳۶۹	۱۵۰۴۰	۱۸۶۳۷
-	۱۳۰۲	۳۶۳۸	۴۴۴۳	۵۹۹۶
۸۴۳	۸۵۳	۹۳۶	۱۰۴۹	۱۳۱۲

(جدول شماره ۴)

حجم بازرگانی خارجی (به میلیون لیره ترک)

۱۹۷۸	۱۹۷۷	۱۹۷۵	۱۹۷۳	۱۹۷۱
۵۵۳۵۷	۳۱۳۳۸	۲۰۰۷۵	۱۸۰۳۷	۹۰۹۰
۱۱۳۲۹۰	۱۰۳۰۳۱	۶۷۵۵۳	۲۹۲۶۳	۱۶۴۷۴

تفسیر وقایع

بقیه از صفحه

تصفیه های خونین، دیکتاتور فردی خود را برقرار نموده است. موج جنبش انقلابی، که اکنون در سودان برخاسته و روزه روز دامنه گسترده تری بخود می گیرد، واکنش طبیعی مردم محروم این کشور در برابر سیاست هائیسیت که آنها را به فقر، جهل، گرسنگی و پیروی از امپریالیسم آمریکا و پنجه زدن به روی برادران عرب خود محکوم ساخته است.

نیمیری نیز، مانند صدام، راه برون رفت از بحران سیاسی را، که گریبانگیر رژیم او شده است، در جنگ افروزی و تشنج آفرینی در روابط سودان با کشور همسایه - اشلیبی جستجو می کند. اتمام مصیبت های سودان را نتیجه "تحریک" قذافی میدانند و برخلاف صدام علنا اعلام می دارد که آماده است با کمک آمریکا به لیبی حمله کند.

جنبش انقلابی بخش های وسیعی از سودان را دربر گرفته است. دولت آمریکا از دهان هیگ اعلام کرده است که هرگز نخواهد گذاشت رژیم نمیری، که از "دوستان" آمریکا است، در اثر تحریکات "خارجی" سرنگون شود. سودان یکی از حلقه های اصلی درمانور های "برایت ستار" و "تریپ وایر" به شمار می رود.

امپریالیسم آمریکا امیدوار است که با اتکاء بر رژیم های ارتجاعی و ضد مردمی، جنبش های انقلابی منطقه را سرکوب کند. سودان و مصر از مهمترین پایگاه های "سپاه واکنش سریع" محسوب می شوند. اکنون خود این پایگاه ها به تزلزل افتاده اند. درزی در کوزه می افتد و هیچ چیز نیزمی - تواند جلوی این افتادنها را بگیرد. انقلابها پیروز میشوند و ضد انقلاب ها سرکوب. در دوران ما این قانون کلی است و عکس آن استثناء. حوادث لهستان این را ثابت کرد.

آینده تابناک لهستان

پیروزی بر ضد انقلاب در لهستان حادثه ایست که هرچه از آن می گذرد، اهمیتش نه تنها برای خود مردم آن کشور، بلکه از جهت تاثیر بین المللی آن نیز روشن تر ظاهر می گردد. همه از ریگان تا پاپرم (بنوشته مطبوعات غربی) امیدوار بودند که لهستان را به یک دموکراسی غربی یا لاقبل به یک کشور با اصطلاح کمونیستی "مستقل" تبدیل کنند و برای رسیدن به این مقصود، تا پای یک جنگ برادر - کشی داخلی نیز ایستاده بودند. اسنادی که در مقر سازمان های ضد انقلابی "همبستگی" بدست آمده نشان می دهد که ۸۰ هزار نفر از کارکنان حزبی و دولتی لهستان در لیست سپاه ضد انقلابیون وارد شده بودند.

تصمیم دولت یا روزلسکی به برقراری حکومت نظامی، طبق قانون اساسی لهستان، این کشور را از یک فاجعه بزرگ نجات داد، فاجعه ای که بایستی بدست عناصرد انقلابی داخلی و با یول و سلاح خارجی انجام می گرفت. حکومت لهستان، که جریان حوادث را از نزدیک زیر نظر داشت و عمق فاجعه را درک می کرد، پس از یک دوره تبلیغ و توضیح، که بخش اعظم زحمتکشان را آرماء جراحیان جناح راست "همبستگی" جدا کرد، ضربت قاطع انقلابی خود را بر گروه های توطئه گر وارد ساخت. پس از برقراری

حکومت نظامی معلوم شد که گروه های ضد انقلابی و توطئه گر "همبستگی" هیچ ریشه ای میان مردم نداشتند. چند روز نگذشت که تمام موسسات صنعتی و اداری کار معمولی خود را آغاز کردند. اکنون تولید سرعت بالا می رود. با این همه مدتی خواهد گذشت، تا لهستان زخمهای خود را التیام بخشد. طی یکسال و اندی که اتحادیه "همبستگی" کشور را به آشوب و هرج و مرج گشاده بود، درآمد ملی لهستان ۱۵٪ کاهش یافت. دولت لهستان برای بازگرداندن اقتصاد به وضع سابق و سپس ارتقاء آن طبق شاخص های عادی در دنیای سوسیالیسم تلاش بس دشواری در پیش دارد و برای اخلاص و کار شکنی در این تلاش است که کشورهای امپریالیستی تمام نیروهای خود را بسیج کرده اند.

همزمان با اعلام مجازاتهای به اصطلاح اقتصادی و فرهنگی زسوی ریگان، رادیوها و مطبوعات کشور - های امپریالیستی سیلی از دروغ در سراسر جهان پراکنده می کنند، تا این اقدام دولت لهستان را در دفاع از موجودیت ملی خویش سرکوب "دموکراسی" و "دیکتاتوری" نظامی" وانمود کنند، در حالیکه در لهستان تمام نهادهای دولتی و سیاسی، که در سابق وجود داشته است، همچنان بجای خود باقی است. حزب متحد کارگری لهستان همچنان رهبری سیاسی کشور را در دست دارد. یاروزلسکی دبیر اول کمیته مرکزی این حزب است. مجلس شورای لهستان (سیم) به کار خود ادامه می دهد. آنچه حکومت نظامی متوقف کرده است فعالیت گروهکهای ضد انقلابی است، که در اتحادیه "همبستگی" رخنه کرده و رهبری آن را در دست گرفته، کشور را به هرج و مرج گشاده بودند و میخواستند تمام نهادهای قانونی کشور را منحل کنند و با یک رفراندم قلابی زمام امور دولت را در دست بگیرند. این توطئه با شکست روبرو شد.

اکنون که این توطئه درهم شکسته شده است، آمریکایی ها می خواهند پوست خرمه راکننده بمصرف برسانند. ضد انقلاب مرده را بنام "دموکراسی" و "آزادی"، علم کرده اند و به بهانه مرگ آن نوحه سرائی می کنند. آمریکا آنها کوشیدند که برای سینه زنی خود در رثای "دموکراسی" دسته ای گرد آورند. ولی هم پیمانان غربی آنها وازدند. آلمان غربی، فرانسه، انگلستان و ایتالیا، با این بحران اقتصادی و بیکاری، که با آن دست به گریبانند، حاضر نیستند معاملات پرسود خود را با کشورهای سو - سالیستی اروپا برهم بزنند. خود ریگان هم که سال گذشته مسیحی هییتی را برای فروش گندم به مسکو فرستاده بود، حاضر نشده که این معامله را برهم زند، زیرا در این صورت بایستی به فارم - های آمریکا از بودجه دولتی، که خود با یک کسری عظیم روبرو است، ۲۰ میلیارد دلار کمک بدهد. بگوگو بین آمریکا و آلمان غربی ازیکسو، بین فرانسه و آلمان از سوی دیگر و همچنین بین انگلستان و دیگر اعضای "بازار مشترک"، که در مسئله "تحریم شوروی بمنا سبت حوادث افغانستان" کلاه بر سر هم - پیمان خود گذاشته بودند و کالاهای را که اتحاد شوروی بایستی از انگلستان میخرید، آنان به اتحاد شوروی فروخته بودند، تا آنجا با لگروفت که تمام روزنامه های کشورهای امپریالیستی از بزرگترین بحران "نا تو" پس از خروج فرانسه از این پیمان در زمان شارل دوگل، سخن بمیان آوردند.

در این شرایط سران کشورهای امپریالیستی تصمیم گرفتند که لاقل ظاهرقضا را حفظ کنند. آلمان غربی و فرانسه، در عین حال که رسماً اعلام داشتند، که معاملات خود را در مورد گاز با اتحاد -

درفکر حفظ

بقیه از صفحه ۱

تحکیم انقلاب و تحقق پیروزی نهائی آن، مبارزه میکنند. ولی با نهایت تأسف مشاهده میشود که در معرض انواع تضییقات قرار می گیرند.

ایراد تضییقات نسبت به این انقلابیون راستین "دگراندیش" از سوی دشمنان انقلاب، تعجبی ندارد. تعجب و تأسف در این است که حاکمیت انقلاب، و مقامات مسئول نسبت به ایراد این تضییقات تا حدودی بی تفاوتند، یا لاقل در عمل درصد رف و دفع مجدداً این تضییقات بر نمی آیند.

طیف این تضییقات گسترده است و بنظر می رسد که همواره گسترده تر می شود. از بستن غیر - قانونی مراکز فعالیت گرفته، تا تعطیل روزنامه ها، از توهین و افترا در مطبوعات و اخراجهای بی دلیل گرفته، تا ممانعت از کمک آنها به انقلاب، تا حتی دستگیریهای خودسرانه، تا حتی در برخی موارد اعدام.

تضییقات نسبت به این دگراندیشان، انقلابی، فقط از جانب دشمنان انقلاب وارد نمی شود. برخی از نیروهای انقلابی، بنام انقلاب و یا بنام اسلام، دگر - اندیشان "انقلابی" را زیر فشار قرار می دهند، و عوامل بظا هر انقلابی که در نهادهای سوخ کرده اند، از این وضع بحداکثر بهره گیری می کنند و موزبانه دامنه فشار - های غرض آلود خود را توسعه میدهد. این نیروها از دودیدگاه، بر مبنای دو موضعگیری عمل میکنند: برخی از موضعگیری بخیال خودشان انقلابی، ولی انحصارگرا - یعنی از این موضع که فقط خودشان را انقلابی میدانند و تحمل هیچ "دگراندیشی" را، ولو اینکه همان خود را نشان انقلاب کند، ندارند. اینان، ناخواسته آب به آسیاب ضد انقلاب می ریزند.

برخی دیگر نیز موزبانه زیر نقاب "انحصارگری انقلابی" عمل می کنند. منای عمل آنها این پندار است که: ما انقدر این "دگراندیشان" انقلابی را زیر فشار قرار می دهیم، تا آنها عاصی شوند، از خط انقلاب خارج گردند، رو در روی انقلاب بایستند، به حال و روز "منافقین" بیفتند و

شوروی برهم نخواهند زد (و این پاسخی به تقاضای هیگ بود) در کنفرانس وزیران امور خارجه کشور - های "نا تو" بعهده گرفتند که "تو ریگان" را در مورد دخالت شوروی در امور لهستان بپذیرند. خلاصه در گفتار با ریگان همدردی کنند، اما در عمل، چنانکه رسم و راه تمام سرمایه داران است، در راه منافع اقتصادی خویش گام بردارند. مطبوعات غرب یکمدا اعتراف می کنند که مجازاتهای اعلام شده از طرف ریگان هیچ تاثیر مهمی در اقتصاد شوروی بجای نخواهد گذاشت. از همان نخستین روزی که یک دولت سوسیالیستی یا به جهان گذارده است، تا امروز که نیمی از جمعیت جهان نظام سو - سیالیستی را پذیرفته اند و یا در راه آن گام بر می دارند، امپریا - لیست ها برای جلوگیری از رشد و ترقی یکایک کشورهای سوسیالیستی از تمام امکانات خود استفاده کرده - اند، اما این نظام نویسن با سرعتی بمراتب بیشتر از نظام سرمایه داری ترقی کرده و به مرز کنونی رسیده است.

مسلم است که کار شکنی ها و "مجازات های" ریگان هم نمی -

آنگاه - آنگاه آنها را بعنوان نیروی ضد انقلابی متلاشی و مضمحل خواهیم کرد.

این نقشه موزبانه، باید به این آقایان گفت، نقشه ایست که بر آب طرح شده، سزایی است که دسترسی بدان محال است. نیرو - های "دگراندیش" انقلابی اصلی که از روی اعتقادات ناشی از تحلیل علمی محتسوائ انقلاب و آگاههای به منشاء و سیر تمام جریانهای انقلابی و ضد - انقلابی و متکی به تجربه های گرانقدر دهها سال مبارزات فدا - کارانه در راه استقلال و آزادی ایران و از موضع زحمتکشان و مستضعفان، عمل کرده و می کنند، هیچگاه "دردمیخچه پای خود را" مبنای قضاوت و عمل قرار نخواهند داد. آنها با تحمل هرگونه محرومیتی با استواری و پیگیری، از محتسوائ ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب اسلامی ایران دفاع کرده اند. دفاع می کنند و دفاع خواهند کرد. پس این آقایان، می توانند زحمت بیهوده بر خود هموار نکنند.

اما در حال از ذکر موزکادین واقعیت نمی توان گذشت که، هر گونه مانع تراشی بر سر فعالیت نیروهای انقلابی "دگراندیش"، به وسیله هر کس و از هر دیدگاه انجام گیرد، هرگونه کوششی که برای جلو گیری از همکاران رزمنده و اتحاد انقلابی نیروهای راستین انقلابی، به بهانه تفاوتها و عقیدت - سلسلی و مذهبی، بعمل آید، آگاهانه یا نا آگاهانه، خواسته یا ناخواسته، عملاً تضعیف انقلاب و در نتیجه عملاً تقویت ضد انقلاب است.

اگر هم نیروهای باشند که نه از موضع ضد انقلابی و نه بر مبنای نقشه موزبانه و امید - واهی به راندن انقلابیون "دگر - اندیش" بدان ضد انقلاب، بلکه بر مبنای پیشداوریهای که در ذهن آنها بوسیله تبلیغات دراز مدت جا گرفته، یعنی بخیال خود - شان از روی دوستی با انقلاب، به ایراد تضییقات و فشار بر انقلابیون راستین "دگراندیش" مبادرت میکنند، باید خطاب به آنها گفت که:

دوستان!

این سیاست خطرناکی است.

این بازی با سرنوشت انقلاب است. شما که انقلابی صادق هستید باید قبل از هر چیز بفکر حفظ انقلاب باشید. پس در این دام نیفتید!

تواند تغییر در این روند ناگزیر بوجود بیاورد و تنها می تواند نفرت مردم را بخود جلب کند. هموطنان آذربایجانی ما ضرب المثل زیبایی دارند که می گویند: "مگس خود چیزی نیست، اما دل آدم را بهم میزند".

پیراستن لهستان از گروهک - های ضد انقلابی دوران جدیدی را در تاریخ این کشور می گشاید. حزب متحد کارگری لهستان با تجربه - اندوزی از حوادثی که منجر به ایجاد شرایطی عینی و ذهنی رشد این گروهکها شد، تمام کوشش خود را در راه ایجاد یک اقتصاد سالم سوسیالیستی بکار خواهد انداخت. جامعه سوسیالیستی برای رفع دشواریهای کنونی، که در اقتصاد لهستان پدید آمده است، امکانات نامحدودی در اختیار دارد، بویژه آنکه لهستان در خانواده بزرگ کشورهای سوسیالیستی زندگی میکند که از ابزار هیچگونه کمک به آن دریغ نمی ورزند. لهستان آینده تابناکی دارد.

هم بستگی

تقیماز صفحه ۳

روشی غیر از این، روش ناسالم و غیر طبیعی است و ناچار منجر به شکست می شود. همبستگی احساس و روش "جبهه‌ای" را بوجود می آورد، والا آن همبستگی، به نتیجه واقعی و ثمر بخش و کارآی خود نرسید ما ست.

متاسفانه در اثر جو دشمنی با سوسیالیسم علمی، که رژیم گذشته و امپریالیسم و جارچیانش بوجود آورده اند، وضع چنین است که گاه برخی از مسلمانان صدیق انقلابی نیز در مقابل شانتاژ و هوجوی بازی مودیانه و متعمدانه مخالفان، نتنها از روش همکاری با بیرون سوسیالیسم علمی احتراز می ورزند، بلکه برای اثبات آنکه آنها را باین مکتب فکری ابداع کاری نیست، به کارزار دشمنان و اتهام می پیوندند. اگر بیرون سوسیالیسم علمی، که از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام با جان و دل هواداری می کنند، به نوبه خود در دام شانتاژها می افتادند، اکنون منظره "زیبائی" برای امپریالیسم از تفرقه کامل نیروهای انقلابی پدید می شد. خوشبختانه بیرون سوسیالیسم علمی بیدارند و در این دام نمی افتند.

دشمن خلق در جامعه های مختلف ضد انقلاب کوشش فراوانی بکار می برد که در امر "همبستگی اصولی" مقله کند و آنرا وابستگی جلوه گر سازد، می گوید تا از اتحاد نیروها نسی که با هم دارای همبستگی اصولی هستند، جلوگیری به عمل آورد و در قبال آن سفسطه نماید، یا آنرا صاف و ساده لجن مال کند، تا در میان مخالفان خود تفرقه و نفاق و سوء تفاهم ورقابت و سوء ظن بوجود آورد. نقطه مقابل وابستگی استقلال است. کسی که نخواهد وابسته باشد، باید در راه استقلال بکوشد. کشوری که نخواهد وابسته باشد، باید شیوه خودتصمی و خودکفائی را در مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بصرفه سود مردم کشور اتخاذ نماید. وابستگی یعنی حالتی که شما قادر نیستید به سود خودتصمی اتخاذ کنید، زیرا وابسته کننده شما را با طناب انواع تعهدات و وامها و نیازمندیها، و غیره بستماست. اما نقطه مقابل همبستگی، خصومت و نفاق است. هیچ معنی دارد که شما با فردی، یا جمعی، یا جنبشی، یا نظامی، یا کشوری، اصول و هدف های مشترک داشته باشید، و سپس نسبت به آن نیرو و روش خصومت و نفاق را در پیش گیرید، فقط به این دلیل علیل که اگر ابراز همبستگی در قول و فعل بکنید، آنوقت، آنها می گویند که از این همبستگی ضرر می کنند، شما را "هو خواهند کرد" و به شما دشمن خواهند داد! آیا عقب نشینی در مقابل شانتاژ کنندگان تشویق آنها نیست؟

کمی چنین چیزهایی در تاریخ نبوده است؟ وقتی خاندان علی از پیروان و شیعیان ایرانی خود حمایت می خواستند، هواداران خلیفه موی، یا عباسی، یا خود این خلفا در باره این مبارزان حکم "خارج" صادر می کردند، آنها را به انواع اتهامات ضد اسلامی متهم می ساختند و آنها را از عربیت بیگانه می خواندند و شوهبیت ضد ایرانی را تشویق می کردند.

هم اکنون نیز بانوان و آقایان "وطن پرست" "قارای، طرفدار بختیارها و اویسی ها، از اینکه جنبش انقلابی اسلامی، گویا به "ایرانیت" خیانت می ورزد، می نالند! در نظر این بانوان و آقایان محترم هرگز از بسبب آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی شدن عیب نبوده و نیست. مهم نیست که میلیون ها و میلیارد های آنها در بانکهای کشور - های امپریالیستی است. ولی مسلمان انقلابی بودن، سوسیالیست انقلابی بودن، وطن پرشی است! دفاع از خلق - های مظلوم و مستمند عیب بزرگی است!

طبیعی است که ما همبستگی را به معنای بی وطنی و جهان وطنی نمی گیریم. همبستگی و میهن دوستی باید یکدیگر کترین تناقضی ندارند. درست چون اتفاقا وطن خود را و مردم وطن خود را

سرگذشت رنج و رزم خلق فرمان فلسطین (۱۰)

احزاب ملت گرای فلسطین در آستانه قیام

در پی انحلال کمیته اجرایی عرب که مأمور اجرای برنامه های تعیین شده بوسیله "کنگره فلسطینی - عربی" در بین نشست های سالانه بود، در مرداد ماه ۱۳۱۳ (ماه اوت ۱۹۳۴)، شش حزب ملت گرا اعلام موجودیت کردند: ۱. حزب عربی - فلسطینی، در اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ (ماه مه ۱۹۳۵)، به رهبری جمال الحسینی برپا شد. سیاست این حزب، کم و بیش، تجسم بخش سیاست "مفتی" و بیانگر منافع فئودال ها و بازرگانان بزرگ شهری بود. حزب قیل از تشکیل "کمیته عالی عرب" تحت رهبری حاج امین الحسینی از یاور رشد یافته توده های مردم به اینک انگلیسی های اشغالگر دشمن راستین آنها هستند، ناخشنود بود. ۲. "حزب دفاع ملی"، به رهبری رقیب النسیا شیخی در آذرماه ۱۳۱۴ (ماه دسامبر ۱۹۳۴) شالوده ریزی شد.

این حزب نماینده بورژوازی پویای شهری و کارمندان عالی رتبه بود و آمادگی برخورد رویاروی با انگلیس ها را نداشت. ۳. "حزب استقلال"، در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲)، به رهبری عونى عبدالهادی برپا گردید. صفوف این حزب در برگزیده روشنفکران، بورژوازی متوسط و برخی از بخشهای خرده بورژوازی بود. جناح چپ این حزب در جنبش نقش ویژه ایفا نمود. ۴. "حزب اصلاحات"، در مرداد ماه ۱۳۱۴ (ماه اوت ۱۹۳۵) بوسیله دکتر حسین الخالدی بنیان گذارده شد. این حزب در برگزیده شماری از روشنفکران بود. ۵. "حزب ملی بلوک"، به رهبری عبداللطیف صلاح. ۶. "حزب جوانان فلسطین"، به رهبری یعقوب القوسین.

بعدها بخش عمده زیربنای اقتصاد اسرائیل شد. آنگاه جاده اصلی حیفا به تل آویو ساخته شد و بندر حیفا زرفش و گسترش یافت. در تل آویو بند بندگی بناگشت که بعدها به فعالیت بندر جافا پایان بخشید. افزون بر اینها، صهیونیست ها قراردادهای مربوط به تامین نیازهای سربازان بریتانیایی را، که بسوی فلسطین روانه می شدند، در انحصار خود در آوردند.

در خلال سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸ (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹) پنجاه مهاجرنشین یهودی برپا گردید و بین سالهای ۱۳۱۵ (۱۹۳۶) تا ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) صهیونیست ها ۲۶۸۰۰۰ لیره فلسطینی در کارهای ساختمانی در پنج شهر یهودنشین سرمایه گذاری کردند، در حالی که، در این مدت اعراب تنها ۲۰۰۰۰ لیره فلسطینی در ۱۶ دهکده عرب نشین سرمایه گذاری کردند. شمار بس چشمگیری از کارگران بیکار یهود در طرح های امنیتی بریتانیا سرگرم فعالیت شدند که از آن پس هم بر شمار این کارگران همواره و بویژه در مرزهای فلسطین افزوده می شد. بریتانیا تنها در طرح مرزبانی، نیروی کاری از یهودیان را به ارزش ۱۰۰۰۰۰ لیره فلسطینی به کار گرفت. رقم هایی که بعدها انتشار یافت، تصویر دقیق تری را به نمایش می گذارد. ارزش صادرات کالاهای ساخته شده، محلی، باوجود فروزان بودن شعله های قیام، از ۴۷۸۸۰۷ لیره فلسطینی در سال ۱۳۱۴ (۱۹۳۵) به نزدیک دو برابر این رقم (۸۹۶۸۷۵ لیره فلسطینی) در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) افزایش یافت. علت این افزایش در فعالیت بسیار گسترده و پر دامنه اقتصادی صهیونیست ها نهفته است.

این بسیج از گستره اقتصادی، در اتحاد و همپوندی با "سرپرستی" بریتانیا، به بند وبست در گستره نظامی بسط یافت. بریتانیایی ها دریافتند که متحد صهیونیستی آنها با شایستگی بی مانندی نقش واگذار شده و پذیرفته را ایفا می نماید، از اینرو پیوندها محکم تر شد.

در این سالها، منافع صهیونیست ها و امپریالیسم بریتانیا چنان درهم آمیختگی یافت که وایزمن گفت: "منافع صهیونیست ها با منافع بریتانیا در فلسطین همخوانی کامل دارد." پیگیری سیاست اتحاد رشد یافته با سرپرستی بریتانیا و بسج جامعه کوچ نشین یهود پیامدهای بس پر اهمیتی ببار آورد: بورژوازی یهود برای پیشبرد

در این سالها، منافع صهیونیست ها و امپریالیسم بریتانیا چنان درهم آمیختگی یافت که وایزمن گفت: "منافع صهیونیست ها با منافع بریتانیا در فلسطین همخوانی کامل دارد." پیگیری سیاست اتحاد رشد یافته با سرپرستی بریتانیا و بسج جامعه کوچ نشین یهود پیامدهای بس پر اهمیتی ببار آورد: بورژوازی یهود برای پیشبرد

در این سالها، منافع صهیونیست ها و امپریالیسم بریتانیا چنان درهم آمیختگی یافت که وایزمن گفت: "منافع صهیونیست ها با منافع بریتانیا در فلسطین همخوانی کامل دارد." پیگیری سیاست اتحاد رشد یافته با سرپرستی بریتانیا و بسج جامعه کوچ نشین یهود پیامدهای بس پر اهمیتی ببار آورد: بورژوازی یهود برای پیشبرد

در این سالها، منافع صهیونیست ها و امپریالیسم بریتانیا چنان درهم آمیختگی یافت که وایزمن گفت: "منافع صهیونیست ها با منافع بریتانیا در فلسطین همخوانی کامل دارد." پیگیری سیاست اتحاد رشد یافته با سرپرستی بریتانیا و بسج جامعه کوچ نشین یهود پیامدهای بس پر اهمیتی ببار آورد: بورژوازی یهود برای پیشبرد

در این سالها، منافع صهیونیست ها و امپریالیسم بریتانیا چنان درهم آمیختگی یافت که وایزمن گفت: "منافع صهیونیست ها با منافع بریتانیا در فلسطین همخوانی کامل دارد." پیگیری سیاست اتحاد رشد یافته با سرپرستی بریتانیا و بسج جامعه کوچ نشین یهود پیامدهای بس پر اهمیتی ببار آورد: بورژوازی یهود برای پیشبرد

- علل شکست خیزش توده های ۱۳۱۵-۱۳۱۸ (۱۹۳۶-۳۹) حزب کمونیست فلسطین شکست خیزش توده های ۱۳۱۵-۱۳۱۸ (۱۹۳۶-۳۹) را ناشی از عوامل زیرین ارزیابی کرد: ۱. نبود رهبری انقلابی، ۲. فردگرایی و فرصت طلبی رهبران قیام، ۳. نبود فرماندهی مرکزی برای نیروهای قیام، ۴. ضعف حزب کمونیست فلسطین اوضاع نامساعد جهان

برپایی دستگاه نظامی صهیونیستی

بن گوریون هنگامی که می پذیرد (در ماه سپتامبر ۱۹۳۶) شمار بکار گماشته ها، در نیروی شبه پلیسی مسلح به تفنگ، به ۲۸۶۳ تن رسیده است، تنها بخشی از حقیقت را بازگو می کند، زیرا این فقط قسمتی از نیروی صهیونیست ها بود. فزون بر ۳۰۰۰ عضو سازمان نظامی ملی صهیونیستی "در هاگانا سازمان یافته بودند. در بهار ۱۳۱۵ (۱۹۳۶)، اتحاد استعمار بریتانیا با این نیروها بعنوان نمایندگان راستین جنبش صهیونیستی، اندیشه "برپایی نیروی شبه پلیس" را مطرح ساخت. اندیشه "برپایی نیروی شبه پلیس"، که در حکم پوششی برای حضور مسلحانه

سیاست صهیونیست ها در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۹: زرفش و گسترش اتحاد با بریتانیا

در این دوران، سیاست کلی صهیونیست ها، در دوری جستن از هرگونه برخورد و ستیزه جویی با کار گزاران بریتانیا بازتاب می یابد. صهیونیست ها در این راستا ترمش چشمگیری از خود نشان می دادند. حتی هنگامی که بریتانیا، تحت فشار ظفیان گران عرب، به ناگزیر برخی از درخواست های صهیونیست

منافع اقتصادی خود، با پشتیبانی امپریالیسم بریتانیا دست به عمل زد و قوانین نژادپرستانه ای را از تصویب گذراند، که از آن جمله بود، قانون دستمزد کارگران پرورش دهنده مرکبات، یعنی مهمترین محصول کشاورزی فلسطین. در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۶) "شورای عمومی کشاورزی فلسطین" دستمزد کارگران یهود را ۱۲ لیره فلسطینی برای هر دوام زمین در سال و دستمزد کارگران عرب را ۸ لیره فلسطینی تعیین کرد. صهیونیست ها و کارگزاران "سرپرستی" به ساختمان شبکه ای از جاده ها میان مهاجرنشین ها و شهر - های اصلی یهودنشین پرداختند، که

می برند که نجات آنها در اتحاد آنهاست (خواه در مقیاس کشوری، خواه جهانی) روزی که آنها واقعا پی می برند که سیاست غارتگران و استثمارکنندگان "تقسیم کن و حکومت کن" است، و پاسخ این سیاست (و تنها پاسخی است) "متحد شو و مبارز کن" است، آن روز روز زوال قطعی ستیزی و تاراجگری است. امپریالیسم و عمال و بارانش از آن روز، وحشت مرگبار دارند و برای اینکه چنین روزی فرانسود، کوهی از سفسطه

بردن به ماهیت دروغ و ضد منطقی آنها دشوار نیست. بار دیگر یاد آوری می کنیم: یکی از مهمترین و مضرترین سفسطه ها، درست در عرصه "همبستگی و وابستگی" انجام می گیرد و جای رابطه برادرانه با رابطه چاکرانه عوض می شود و درست در مورد این سفسطه است که باید اذهان را روشن ساخت و ستم دیدگان سراسر جهان را به سوی همبستگی بزرگ سوق داد.



کودکان فلسطینی برای بکار بردن دسش صهیونیستی آماده می شوند

متحدان بنی صدر - سرمایه داری لیبرال ایران (۱۲)

سنگدشت

بقیه از صفحه ۱۱

صهیونیست ها در این سرزمین بود، از ستایش و پشتیبانی بریتانیا بهره ور گشت. پس از چندماه ستیز و گریز و انجام یک رشته عملیات علیه اعراب فلسطینی، از بطن این نیرو هاگانا در زمستان سال ۱۳۱۵ (در آغاز سال ۱۹۳۷) گام به مرحله نوینی از زندگی خویش گذارد. بن گوریون تأیید می کند که، نیروی پلیس ذخیره "چارچوب" ایده آلی برای تربیت هاگانا فراهم آورد.

این نیرو در تابستان ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) نام "دفاع از کوچ نشینهای یهود" را بر خود نهاد و بعدها به "پلیس کوچ نشین" تغییر نام داد. این نیرو تحت سرپرستی کارگزاران امپریالیسم بریتانیا در سراسر فلسطین سازمان یافت و بریتانیا این تعهد را پذیرفت که اعضای آن را آموزش دهد. در سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷)، سه هزار عضو جدید در صفوف آن جای گرفت، که همگی در عملیات سرکوبگرانه علیه بیخاستگان فلسطین نقش سیستم ایفا نمودند. در سال ۱۳۱۷ (ژوئن ۱۹۳۸) بریتانیا بر آن شد، تا علیه طغیان گران به یک رشته عملیات یورشگرانه دست یازد. از اینرو عده زیادی از کادرهای هاگانا را، که بعدها به کادرهای ارتش اسرائیل تبدیل شدند به گذراندن دوره های آموزشی فرا خواند. در ماه های پایانی ۱۳۱۷ (آغاز سال ۱۹۳۹)، ارتش بریتانیا ۱۰ گروه از "پلیس کوچ نشین" را در گروه های سرپا مسلح سازمان داد و نام های عبری بر آن ها نهاد. به اعضای این گروه ها اجازه داده شد، تا کلاه استرالیایی برسپهند و از اینراه هرچه بیشتر نمایان گردند. این گروه ها بر روی هم ۱۴۴۱۱ تن بودند. فرماندهی هر گروه را یک امر دستیار او، که از سوی "نماینده یهود" منصوب میشد، بعهده داشت. در بهار ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) صهیونیست ها همچنین ۶۲ واحد مکانیزه ۸ تا ۱۰ نفره در اختیار داشتند. در بهار سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) فرماندهی بریتانیا تصمیم گرفت، تا دفاع از راه آهن حیفا به لودرا، که به کرات توسط کمانده های فلسطین منغری میشد، به این صهیونیست ها واگذار کند. از این رو ۴۳۴ تن راهی انجام این مأموریت شدند. پس از سپری شدن ۶ ماه، "نماینده یهود" موفق شد که شمار نیروی اعزامی را به ۸۰۰ برساند. این تحول نعمتها به تقویت نیروی نظامی صهیونیست ها یاری رساند، بلکه همچنین دستاویزی برای به کار گماردن عده زیادی از کارگران بیکار یهودی گردید. از این راه پرولتاریای یهود به کار در نیروی نظامی صهیونیستی کشیده شد.

بر این بنیان، دستگاه نظامی صهیونیستی تحت سرپرستی بریتانیا شالوده ریزی شد. در راه برپایی یک "نیروی مسلح صهیونیستی" بخاطر پاسداری و حراست از منافع امپریالیست ها در فلسطین و برقراری اتحاد بین بریتانیا و صهیونیسم، "چارلز آرد وینگیت" نقش برجسته ای ایفا نمود. "چارلز آرد وینگیت" افسر هوشمند انگلیسی، که سربازان اسرائیلی او را بنیانگذار راستین ارتش "اسرائیل" می دانند، در پاییز سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) با "وظیفه" معینی از سوی سرکردگان بریتانیایی به حیفا فرستاده شد. "وظیفه" او تشکیل "هسته" نیروهای ضربتی "برای نیروهای مسلح صهیونیست ها بود، که شش ماه پیش از این برپا شده، ولی تحرک و آمادگی رزمی بایسته را نیافته بود.

بدینسان امپریالیست های بریتانیا برای ایجاد پایگاه تجاوز، چپاول و دستگیری گردان ضربتی خود، دستگاه نظامی صهیونیستی، را تقویت کردند. چنین بود وضع صهیونیست ها در آستانه جنگ دوم جهانی.

سحکوی امپریالیسم امریکا و یگان گفت: "من شک دارم که در ایران دولتی وجود داشته باشد. برقراری رابطه با ایران وقتی ممکن است که عناصر میان روتوری در ایران روی کار آیند..." (۲۲ دی ۵۹ - کیهان) ولیبرال ها تکرار کردند: "... این دولت (رحمانی) ... را باید تغییر داد... (دکتر یزدی ۱۰ اسفند ۵۹ - انقلاب اسلامی) و این همان توطئه اصلی برای مسخ انقلاب، بعد از شکست توطئه تشکیل "ایران آزاد" توسط متجاوزان صدامی بود، توطئه ای که فرمان احرای آن، پس از انجام مقدمات گوناگون، از قبیل ایجاد جو تشنج و نا آرام، دامن زدن به مشکلات موجود کشور، بحران تراشی ... از جانب امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا صادر شد و سپس از

لیبرالها:

تکرار توسط رادیه های اویسی و بختیار توسط حبشه متحد ضد انقلاب در ایران به رهبری بنی صدر و با شرکت لیبرالها، مائوئیست ها، رهبری خائن "مجاهدین خلق" و ... به مرحله اجرا درآمد.

حبشه متحد ضد انقلاب به رهبری بنی صدر برای انجام این نقشه، که به بهانه دستگیری قطب زاده، از ۲۰ آبان ۱۳۵۹ آغاز شد و تا سقوط بنی صدر طول کشید، چنین تقسیم کار کرد: ایجاد آشوب و درگیری بطور عمد به عهده "رهبری خائن" مجاهدین خلق، "بیکار"، "دفتر هماهنگی"، "رنجبران"، "توفان"، "اقلیت"، "ساواکیها"، "سلطنت طلبان" و ... جوسازی سیاسی به عهده بنی صدر، نمایندگان مائوئیست و لیبرال مجلس، نهضت آزادی و حبشه ملی. این نقشه عبارت بود از آماده کردن شرایطی که در آن بنی صدر رفراندوم کند و به اصطلاح برای مردم دولت را برکنار، مجلس را منحل و خود را حاکمین همه آنها سازد، یعنی مسخ انقلاب از طریق "قانونی" و سرمایه داری لیبرال ایران در انجام داد.

از اوائل اسفند ۱۳۵۹، حبشه متحد ضد انقلاب، بطور هماهنگ و صورتی به مراتب گستاخانه تر از گذشته وارد مرکز تشنج آفرینی و ایجاد بحران شد. روزی سوخته ضد انقلابیون در جهت اجرای فرمان ارباب ریگان گامی به جلو بردارند. نمایندگان سرمایه داری لیبرال ایران، نه تنگ بروش - که این کار بهر حال از اینها بر نمی آید - بلکه با چماق قلم وز بان و با تحریکات پیشست برده، در این عرصه نقش اصلی داشتند. مائوئیست های امریکائی نیز، در جهت اطاعت بی چون و چرای او امر صادر شده از مقر حکومت سرمایه، به یاری دوستان لیبرال خود شتافتند و باروشن کردن حبشه دوست و دشمن امریکا تصویر روشنتری از اعضای حبشه متحد ضد انقلاب (از آنها که آگاهانه عضو ایمن حبشه بودند و آنها که در این دام افتاده بودند) ترسیم کردند، مبادا که در آن

حالا ناگهان کاسه داغ تراز آش شده و دلسوزانه (!) دست به "نظر خواهی عمومی در مورد گروگان ها" می زدند و از قول بنی صدر می نوشتند: "... قربانی کردن منافع اساسی ملت ایران در مسلخ عوام فریبی و تسکیم شدن به جو ناسالم و بیمارگونه جهت کسب محبوبیت گناهی است نا - بخشودنی، امروز ممکن است برخی بر امواج جوهای ساخته شده سوار شوند و به قدرت سیاسی ... برسند، اما بدون شک مردم ما که نیک می اندیشند ... این فرصت طلبی ها را نخواهند بخشید... (۶ بهمن ۵۹ - میزان) تا آن موقع از نظر لیبرالها "گروگان گیری" باعث وبانی هم مشکلات بود:

"... کسی جرات نمی کند کلام ناموافق را بر زبان آورد... کی می تواند بخود اجازه دهد که متنا سیرد: آیا رابطه ای مابین گروگان گیری و جنگ عراق و مصائب فعلی هست؟" (۱۷ آبان ۵۹ - میزان - مهندس بازرگان)

و - و حاک امریکا ساجه، اعضاء ایس حبشه از شناخت یکدیگر عاقل مانند... در صحنه سیاسی کنونی ایران دو جریان سیاسی در مقابل هم در حال شکل گیری اند. جریان یک دربر - گیرنده اکثریت عظیم مردم، کارگران دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی و دیگر عناصر استقلال طلب میباشد (... در مورد مردم البته شوخی کرده است) حزب رنجبران، حبشه ملی ایران، حزب ملت ایران، نهضت آزادی جاما، سازمان مجاهدین خلق و اکثریت سازمانهای چپ (بخوان چپ و و چپ آمریکائی) از جمله احزاب و سازمان های هستی هستند که بطور عینی در این جریان قرار میگیرند. طرفداران رئیس جمهور بنی صدر هم ... در این جریان قرار دارند... (۱۹ بهمن ۵۹ - رنجبر) "جریان" دیگر هم، آنطور که "رنجبر" در همان شماره نوشت، عبارت بودند از: نیروهای پیرو خط امام، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)



زمینه سازی برای کودتای بنی صدر

هاست، بسته بودن دانشگاه ها در جمهوری اسلامی ایران، خوراک لذیذی برای لیبرالها و سایر اعضا حبشه متحد ضد انقلاب بود. آنها از این اشتباه و کاستی به نهایت سوء استفاده کردند و متأسفانه بی توجهی مسئولین جمهوری اسلامی ایران به این امر، آنهم برغم دستورات مکرر امام خمینی و آیت الله منتظری در مورد بازگشایی دانشگاه ها زمینه را برای تبلیقات ضد انقلابی لیبرالها فراهم آورد. در چار خوب سوء استفاده از این اشتباه و کاستی بود که "دفتر هماهنگی رئیس جمهور با مردم" که متشکل از عده های مائوئیست آمریکائی و مسلمان نما بود، دست به تشکیل سمیناری به منظور بررسی امر بستن دانشگاه ها زد (۱۰ اردیبهشت ۶۰) و سپس "رنجبر" امریکائی، بر چنین زمینه مناسبی بود که نوشت:

"... حاکمین کنونی دانشگاه ها را باز نخواهند کرد... دانشگاه باید با بسیج و تشکل دانشگاهیان و مردم گشوده شود... (شماره ۱۴۸) و چرا لیبرالها از قافله عقب بمانند:

"... از جمله چیزهایی که بر ایمان غیر قابل قبول وادامه اش غیر قابل تصور بود و حالا در نظر مسئولین و متولیان... یک امر عادی شده است، بسته بودن دانشگاه ها است... (۲۲ آذر ۵۹ - میزان)

و عاقبت هم شرکت لیبرالها در به اصطلاح "تعرض انقلابی" مائوئیست های امریکائی، ساواکی ها، حبشه ملی ها، خلق مسلمانها و ... به منظور بازگشایی دانشگاه ها!

اما "توطئه ضد انقلاب به بهانه بازگشایی دانشگاه ها خنثی شد... (۲۳ دی ۵۹ - روزنامه ها)

اما حالا که جاسوسهای امریکائی به تفاله دان "سیا" پس فرستاده شده بودند، آقایان می نوشتند: "... از اینکه ما در قضیه گروگانها با شکست روبرو شدیم تردیدی نیست... (۵ بهمن ۵۹ - میزان) و این ساز ناساز را ضد انقلاب آشکار هم کوک کرد که: "۵۲ گروگان امریکائی آزاد می شوند و صد ها میلیون پرست ایرانی روز به روز به جوخه اعدام یا سلولهای سرد و تنگ زندان سپرده می شوند... (راد یواویسی - ۳۰ دی ۵۹)

"... دستگاه تبلیغاتی خمینی... به زانو در آمده اند و شرایط آزادی گروگانها را قبول کرده اند... نه تنها این عمل (آزادی گروگان ها) ایران را به خفت و حواری کشانده است، بلکه باعث شده است که سپرده های ایران مقدم بر زیادی کسر گردد... (راد یو بختیار - ۳۰ دی ۵۹) و "سازش با شوروی، نرمش با آمریکا، اینست کارنامه یک ساله گردانندگان گروگان گیری" (رنجبر، ۱۵۲)

سوء استفاده از تعطیل دانشگاهها

بعد ستاویز دیگر لیبرالها برای اجرای توطئه نهایی سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و روی کار آوردن "دولت میانه روی" ریگان می پردازیم؛ بسته بودن دانشگاه ها.

سرمایه داری لیبرال ایران، در پیوند با سرمایه داری جهانی، به ترفندهای گوناگون آشناست. شیوه اینان غالباً و در بیشتر نقاط جهان یکسان است، منتها به آهنگی قدیمی می ماند که با اجرای تازه عرضه میشود. سوء استفاده از نارسائی ها و اشتباهات در ممالک انقلابی، یکی از این شیوه -

که اینان نیز بنابه تشخیص "رنجبر" "عده" فلسفی پیش نبودند. از لحاظ روشن کردن دو جنبه - جنبه انقلاب - و جنبه ضد انقلاب - تقسیم بندی در اساس درست بود تنها اشکال قضیه این بود که آقایان در همان جو امریکا ساخته و لیبرال پرداخته نتوانستند اکثریت و اقلیت مردم را از هم تشخیص بدهند و همین اشتباه "کوچک"، باعث شد که به نیروی اکثریت واقعی مردم از صحنه خارج شوند.

بهانه آزادی گروگانها

جاسوس امریکائی یکی از زمینه های سرمایه داری لیبرال برای تحکیم مودت با حبشه جهانی ضد انقلاب و مخالفت با انقلاب دستاویز آزادی "گروگان" های جاسوس امریکائی بود. اینان که بارها و بارها در آغاز اشغال لانه جاسوسی مخالفت خود را با این عمل انقلابی و "بزرگتر از انقلاب اول" نشان داده بودند و "گروگان گیری جاسوسان امریکائی را دشمن تراشی" و "پنجه بر روی بلنگ زخم خورده بر قدرت امریکا... (۱۶ مهر ۵۹ - میزان - مهندس بازرگان) و عملی می دانستند که "... همما اشکالات مملکت ما را باعث شده... (۸ آذر ۵۹ - جلسه علنی مجلس - پداله سبحانی) حالا "ضد امریکائی" شده و گریبان دولت را گرفته بودند که چرا چنین سهل و ساده گروگان ها را تحویل داده است! اینها که میگفتند:

"... اینها دانشجویان خط امام نیستند، خط شیطانند... (نقل سخن لیبرالها توسط حاجت الاسلام خلخالی در جلسه علنی مجلس، ۲۸ شهریور ۵۹) و یا اینکه: "... از لحاظ اقتصادی ضررهایی که ما کشیده ایم (از گروگان گیری) خیلی بیشتر از منافعی است که داشته ایم... (دکتر یزدی - انقلاب اسلامی - ۱۵ آبان ۵۹)

باتحکیم و تقویت صف متحد نیروهای مردمی و ضد امپریالیستی جنبه متحد ضد انقلاب را درهم شکنیم

مرحله فروپاشی

بقیهاز صفحه ۱

آمریکا و وزارت خارجه "آمریکا هماهنگی نیست" ولی این "ناهماهنگی" میان این دو ارگان اجرائی امپریالیسم آمریکا نازکی ندارد. در زمان "نیکسون" هم میان "راخز" وزیر خارجه و کیسینجر رئیس "شورای امنیت ملی" "ناهماهنگی" وجود داشت. در زمان گارتنر هم میان ونس وزیر خارجه و نرژینسکی رئیس "شورای امنیت ملی" شکرآب بود. ایدباخاطر خطیر آقایان مقیم کاخ سفید بطور نعی کننده ضعف امروزی سیاست آمریکا ناشی از این عوامل دست سوم نیست. (و اگر در واقع این عوامل وجود داشته باشد، فووش علامت محادلات دسته بندی های مختلف محافل انحصاری امپریالیستی است.) نکته اینجاست که خلق های "جهان سوم" امروز دیگر آن خلق های ۳۰ سال پیش نیستند. پس از جنگ دوم جهانی، ایالات متحده آمریکا، در نتیجه برتری تسلیحاتی و بویژه به کمک تانکهای و دارا بودن قدرت علمی و فنی قابل ملاحظه داشتن "سهم شیرانه" در تولید صنعتی و در ذخیره طلا، واقعاً متوانست به آسانی کاسنی تلخ سیاست غارتگرانه و تجاوزگرانه خود را به "متحدان" و ملل آسیرونیجه مستعمره "جهان سوم" بنوشاند، حتی آسان هم بنوشاند. جان فیتز حرالد گندی رئیس جمهور مقتول آمریکا در آن ایام لاف زنان می گفت که: "عهد مانسبت به آزادی چنان است که ما حاضریم به همه متحدهین خودمان در چهار گوشه عالم از هرباب کمک کنیم. معنای "آزادی" در زمان سخنگوی امپریالیسم آمریکا روشن است. از عامل عظیمی مانند رشد سوسیالیسم جهانی، که تمام موجودیت سرمایه داری را بر علامت سثوال گذاشته، که بگذریم - چون این عاملی است که نیاز به توصیف ندارد - حداقل دو تغییر مهم، طی این سه دهه، در سیاست جهان رخ داده، که انقلابیون بر پایه تحلیل علمی آنرا از پیش میدیداند:

۱- کشورهای اروپای غربی و زاین از جهت قدرت صنعتی به آمریکا نزدیک شده اند و ذخیره طلای آنها حتی بیشتر از آمریکا است. درست است که ایالات متحده آمریکا با ۲۰۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری در کشورهای این "متحدان"، اسرارهایی از آنها را در دست دارد، و با سیاست شناور کردن دلار، خود را از شر ذخایر طلای رقبا تا حدی آزاد کرده، ولی با این حال فرانسه و آلمان فدرال و ژاپن و ایتالیا امروزه قادرند در برابر ضربات اقتصادی با سیاسی او مقاومت کنند (و این مقاومت دم بدم حدیتر میشود) و صدای خود را در جلسات نظامی - اقتصادی خشن تر سازند و به رقیبان خطرناکی در بازار سرمایه داری، حتی در بازارهای داخلی خود آمریکا، مبدل شوند.

۲- تغییر دوم در "جهان سوم" است. بگذریم که این کشورها هم اکنون از جهت صنعتی و سهم در بازار جهانی و نقش در سیاست بین المللی ناچار باید بیشتر به حساب گذاشته شوند، ولی از آن مهمتر، پیدایش دهها کشور در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و اقیانوسیه است، که برای امپریالیسم تحمیل اراده خود بر آنان دیگر مانند سابق آسان نیست. سطح آگاهی سیاسی - اجتماعی در این کشورها با سرعت در کار ارتقا یافته است.

قریب ده سال پیش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی رسماً اعلام داشتند که آنها به جنبش های رهایی بخش در صورت لزوم کمک نمی خواهند کرد و از صدور "ضد انقلاب" جلوگیری

عمل خواهند آورد. این نکته در جریان انقلاب اسلامی ایران نیز از طرف لئونید برزف رهبر شوروی به صورت هشدار به امپریالیسم آمریکا، تجلی یافت.

اکنون دیگر بازار جهانشمول و انحصار جهانی اقتصادی در اختیار امپریالیسم نیست و حتی یک کشور کوچک در "جهان سوم"، اگر خود نخواهد، علیرغم رعد و برق های امپریالیستی، میتواند با کمک و هم - کاری حمیه حیثانی ضد امپریالیستی اقتصاد مستقل خود را سازد. اینکار البته به خودداری و فطانت و فداکاری نیازمند است، ولی هدفی است قابل وصول و شایسته وصول.

شکی نیست که سرمایه داری جهانی، که سیاست "مصرفی" را در جهان شیوع داده و خود بزرگترین مولد کالاهای بی مصرف با اصطلاح "مصرفی" است، میتواند "مرض عتاد" خود را تحت فشار قرار دهد، همانطور که قاچاقچی سی و جدان هروئین با قربانی تیره روز خود چنین میکند. گویا اگر فلان مارک مخصوص کالا باشد، دنیا به هم میخورد، و حال آنکه تجربه نشان داده است که خلق ها میتوانند با نشان دادن تحمل در مقابل سختی ها و کمک گرفتن بدون قید و شرط از دوستان خود، موجودیت و اقامت مستقل خود را بسازند. خوشبختانه مردم "جهان سوم"

بیش از پیش درک میکنند که: ۱- آخر نه چه دلیل آنها باید کالاهای معدنی و کشاورزی ذیقیمت خود (مانند نفت، گاز، کالت، مس، آهن، قهوه، پنبه، کائوچوک، اورانیوم و لفرام و غیره را) به بهای کم بفروشند و کواکولای با دکنک، آدامس، اسباب توالت، اسباب بازی، اثاث غیر لازم و بنگله های جور و احور را به بهای گران بخرند؟ یا کشوری خود را به انبار اسلحه ای بدل کند، که در موقع خود بدون داشتن بدکی تل عشی از آهن یاره است و طی دوسه سال کهنه میشود و باید بدور ریخته شود، چنانکه نمونه اش در کشور ما دیده شده است؟

۲- به چه دلیل آنها نباید از راه قناعت و صرفه جوئی ویا تکیه به کار خود ویا تربیت و تدارک کارشناس - های خود به استقلال اقتصادی برسند و در وضعی نباشند که محصور شوند و رقه ناپی شده فرار داد فلان شرکت چند - ملیتی را بدون برخاش و اعتراض امضا کنند، زیرا کاملاً در جنگ حریف قرار دارند؟

۳- به چه دلیل جهان ما باید به "ده و شهر"، به "خانه رعیت و خانه ارباب" تقسیم شود؟ (با اصطلاح دروغین امپریالیست ها، نیمکره شمالی و نیمکره جنوبی یا کشورهای غنی و کشورهای فقیر!)

چرا بشویتی عاقل امروزی نتواند یک اقتصاد هماهنگ جهانی را بر پایه تعاون انسانی روبره کند و صلح پایدار و همیاری عمومی خلق ها را مستقر گرداند؟ این ها مطالبی است که امروز زبان زده مگان شده است. مردم از خود می پرسند: چرا باید سالانه با نصد میلیارد دلار (ساعتی سی میلیون دلار) خرج تسلیحات شود؟ و حال آنکه حتی در آمریکا (غنی ترین کشور سرمایه داری) ۲۵ میلیون نفر و در سراسر جهان یک میلیارد نفر در سطح نازل فقر و گرسنگی سر میبرند؟ آیا حوضی بالاتر از این، که نتیجه مستقیم نظام سرمایه داری امپریالیستی است، میتوان سراغ داشت؟ اخیراً خانم آیدیراگادی نخست وزیر هند گفته است که با بهای یک آواکس می توان ۵۰ میلیون کودک گرسنه را تغذیه کرد!

سرمایه داری جهانی - به کمک سوسیال دمکرات های راست کوشیدند سیاست نواستعماری را حاشین سیاست استعماری سنتی بکنند، تنها از طرق

ظرفیتری کشورهای بیشتری را فراوانتر بچایند. شما فقط منطقه خاورمیانه را یادوران پیش از جنگ دوم مقایسه کنید: "آرامکو" و سودهای افسانه ای او را از عربستان سعودی و "کارتل" و غارت سی - دریغش را از نفت ایران شاهنشاهی به یاد آورید! "یونایتد فروت" را در کشورهای آمریکای مرکزی و شرکت "ال تنیتته" را در مورد مسشیلی در نظر بگیرید! این مشی از خروار است.

پس سیاست آمریکا، که مبتنی بر غارت "جهان سوم" و رقابت آریابانه با متحدان اروپای غربی و ژاپن است، برای آن به مشکلات برخورد کرده، برای آن دچار ضعف عضوی و سرشتی شده، که بر ضد حیثیت تکامل تاریخی و مقتضیات آن حرکت میکند و نیروهای عظیم مولده را در چارچوب وحشیانه ترین بهره کشی ها نگاه داشته است.

ریگان امروز (مانند مترنخ در سده نوزدهم) نمی فهمد که وقتی یک نظام اقتصادی - اجتماعی کهنه شده، نمیتوان آنرا به زور شرکده های تازه برای همیشه سر پا نگاه داشت. جهان عطشان نظام انسانی و صلح آمیز حدیدی است که به مسافع خلق ها پاسخ دهد. سیستم اقتصادی امپریالیستی به "روغن سوزی" افتاده است.

مادر باره تاثیر معین دیپلماسی ماهرانه، در حدی محدود و برای دورانی خاص، تردید نداریم. ولی از بدیختی سرمایه داری جهانی، نیروهای ضد - امپریالیستی، که با نظام فرسوده سرمایه داری جهانی وارد رویارویی شده اند، به تنها در سمت تاریخ و مطالبات و مقتضیات آن حرکت میکنند، بلکه به درحات مالاژی از حسن تدبیر و خورد - مندی و آمادگی و آمودگی نیز رسیده - اند.

ما متکر تاثیر معین قدرت نظامی، که میتواند، علیرغم مقتضیات رشد تاریخی، نامدتی اراده ای را تحمیل کند نیز نیستیم. سیاست "جماق بزرگ" آمریکا

ولی باز از بدیختی سرمایه داری جهانی، نیروهای ضد امپریالیستی امروزی، بخاطر دفاع از خود، دمدم از این بابت نیز قویتر میشوند و توازن حاصل شده بازگشت ناپذیر است. سرمایه داری جهانی خلاف سمت تاریخ است. نیرو و تدبیرش بر قدرت ضد امپریالیستی (که بویژه خلق ها گوهر وهسته اصلی آن هستند) برتری ندارد. خوب، پس چگونه میخواهد اراده مرتجعانه، غارتگرانه و ستمکارانه خود را در طول مدت تحمیل کند؟ تاکی می - خواهد لاف و گراف بزند؟

برای محکومان تاریخ یک راه باقی میماند: ماحرا حوئی، روشهای مافیائی، تخیلات واهی، یعنی راهی که ریگان دارد. آرا امتحان میکند، راهی که رهبران ما توشیست پکن او را بدان تشویق میکنند. راهی که شیوخ عفتی عرب آنرا با الحاح و التماس می طلبند. آنها میتوانند مدعی دیگر این راه های آزموده را بیازمایند و "نقشه های" تازه بکشند، ولسی تردید نباید داشت که این راه شکست خواهد خورد. حتی برخی رجال عامل سرمایه داری نیز اینرا درک میکنند. وقت آن خواهد رسید که همه درک کنند و آن وقت هم گویا اینقدرها دور نیست. دکتر آرمسترونگ، رئیس سازمان جهل میلیونی مذهبی آمریکا، اخیراً گفت:

"آمریکا باید بداند که سیاست بازی با جنگ یک خودکشی است." البته ما ماحرا حوئی که به سوی خود - زخمی کند، ولی سرانجام او، نیل به پیروزی نیست. این یک سیاست واقعی تروریزم است، که ریگان آنرا به دیگران نسبت میدهد. همین جندی پیشرو برت دیزل، رئیس کمیته بین المللی حثائی درباره آمریکا، گفت: دولت آمریکا، که کشورهای دیگر را به تروریزم متهم میکند، خود سرکرده بلا منازع تروریزم در جهان است.

سخنی درباره اظهارات مهم امام خمینی درباره محرومان

عید محرومان باید فرارسد

"آرروز عید داریم که مستندان و مستضعفان ما به زندگی صحیح رهایی و تربیت های صحیح اسلامی و اساسی برسند."

"همه چیزمان این باشد که این ملت را و خصوصاً این مستضعفان و این مستندان را انسانها آسپا را از این محرومیت نجات بدهید."

این سخنان، یکی از مهم ترین نکاتی است که امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در زادروز پیامبر اسلام در مقابل رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی، نخست وزیر و اعضای هیات دولت مطرح کردند.

این واقعت مهم که عید واقعی در جمهوری اسلامی ایران روزیست که محرومان و مستضعفان، که بار دشواریها را بردوش دارند و به بیروی حمایت بیدریغ و فداکاری بیحصر آنها، انقلاب به پیروزی رسیده، به پیش رفته و بردشواریها غلبه کرده و می کند، از حقوق طبیعی خود بهره مند شود و به یک زندگی صحیح انسانی دست یابد، چون خط سرخی در تمامی سخنان امام خمینی از ابتدا تا امروز، خود نمائی می کند:

انقلاب از آن پابرنههاست، از آن کوچ نشینان است، متعلق به کودکان و نه تاج نشینان است. باید خدمتگزار محرومان باشیم، بار دشواریها بر دوش مستضعفان است.

اینها همه کلمات ستایش آمیز امام خمینی در مورد پایه گذاران اصلی انقلاب ما، یعنی مردم زحمتکش و رنج دیده است. ولی رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هیچگاه به ستایش تنها از نقش عظیم مردم زحمتکش و محروم بسنده نکرده اند. ایشان همواره بر عمل، بر انجام سریع و فاطع اقدامات حدی سود مستضعفان تاکید داشته اند. هر دولتی که تشکیل ندهد و در حضور امام خمینی از ایشان رهنمود حواسته است، با تصریح و تاكند رهبرانقلاب بر انجام اقدامات

تصحیح

نا درستی های چاپی شماره ۱۱۱ را بصورت زیر اصلاح فرمائید. - صفحه اول ۹ سطر به آخر: - کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان - صفحه اول تیتیر: اخراج بیرویه کارگران در شان نظام انقلابی مانیت - صفحه ۱۳ در تیتیر مقاله خلق آزادکا میوچیا تاریخ ۱۷ دی ۲۰ دی درست است.

ماهیت و...

بقیهاز صفحه ۶

کارگرو زحمتکش متشکل در سازمان های صنفی در آن کشور، مستظهر ساخته است. استقلال آزادی شکل های صنفی کارگران و زحمتکشان، نه تنها در کشور - های سوسیالیستی، بلکه هم چنین در همه کشورهای انقلابی و نواستقلال و حتی در بسیاری از کشورهای سرمایه داری - بر اثر مبارزه کارگران - نیز رعایت می گردد و محترم شمرده میشود. اعلامیه جهانی حقوق اتحادیه ها، صوبه نهمین کنگره فدراسیون جهانی، با بیش از ۲۴ میلیون عضو در سراسر جهان، مبنی بر آزادی و استقلال شکل های صنفی و عدم دخالت دولت ها در امور سندیکاهای کارگران و زحمتکشان است. این سند



جهانی بر ضرورت احترار از دخالت در شکل های صنفی را حاضر رسان می سازد.

تجربه جهانی جنبش سندیکایی نشان می دهد که آن رژیم هایی از حمایت توده های دها و صدها میلیونی کارگران و زحمتکشان برخوردارند، که از جمله به حقوق دموکراتیک آنان در زمینه شکل های آزاد و مستقل صنفی، احترام می گذارند. دولت های فاشیستی و وابسته، که به حقوق صنفی کارگران و زحمتکشان بی اعتنا هستند و این حقوق را نقض کرده و می کنند - مانند رژیم پهلوی - مغفورترین دولت ها از نظر کارگران و زحمتکشان هستند و در نهایت امر با مبارزه آنان به مزبله دان تاریخ فرستاده شده اند. این تجارت و واقعت ها باید دقیقاً مورد توجه مسئولیتی قرار گیرد که در کشور انقلابی ما، حل و فصل مسائل کاری به آن ها سپرده شده است.

یادداشتی بر فیلم‌های در حال نمایش در سینماهای تهران:

سینماها را دریابید!

و به اصطلاح "خنده‌آور و سرگرم کننده" ای را ارائه می‌دهند، پرده چندین سینمای بخش "مستضعف نشین" شهر را به خود اختصاص داده‌اند...

ناگفته پیداست که ادامه سیاستی اینچنین، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی و ایدئولوژیک، زیانهای بسیاری برای جمهوری جوان ما در بردارد...

نسل جوان انقلابی ما در معرض خطر جدی چنین "پرورش" مسمومی قرار دارد. روشن است که تسلیح با انقلاب و برای انقلاب زاده شده و شکل گرفته، نباید با افتادن در این بیراهه‌ها، به انحراف کشیده شود...

زیان بخش است. فیلمها را باید بر اساس معیارهای عینی منطبق با اهداف مردمی و انسانی انقلاب انتخاب کرد، تا بتوان از این هنر توده‌گیر برای ریشه‌کن ساختن فرهنگ مبتدل و منحط سرمایه‌داری، برای آموزش مردم ما در جهت تشدید مبارزه بخاطر تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب، برای پرورش مردم، در جهت تقویت عواطف انسانی استفاده کرد...

پتری، دامیانو دامیانی، والریو زورلینی و... بوویدریو آمریکا (سازنده) فیلم حماسه (جوهیل)، فیلمهای اولیه استانی کرام (ارثیه باد، زنجیر، محاکمه توربرگ...)

و، بالاتر از آن، "بله‌غری" هستند آنهم غریبی مبتدل و منحط! از زمانیکه از جانب محافل معینی کارزار عظیمی علیه نمایش فیلمهای "شرقی" در تلویزیون و از برکت آن علیه فیلمهای سینمایی "شرقی" بر روی پرده سینما برپا شد...

اهمیت سینما - این هنر توده‌گیر برای آموزش و پرورش مردم چنان بزرگ است و خطری که هم اکنون مردم انقلابی ما را از این راه‌تپدید میکند، چنان عظیم، که جادارند...

در هفته‌ای که گذشت:

سلیقه‌ای را ضدیت با انقلاب تلقی می‌کنند و پیوسته در اندیشه جلوگیری از هر نظر انتقادی و پیاپی کردن نظریات انحصار طلبانه خود هستند...

روحانیت مبارز "در سخنان خود آمریکا را بعنوان دشمن اصلی معرفی کرد و خواستار وحدت علیه شیطان بزرگ شد...

"اگر همه با هم باشیم" و همه با هم کار کنیم، مسائلی که هست حل میشود... هفته گذشته، "هفته وحدت" بود...

بازگشایی دانشگاه‌ها موانع و نارسائی‌ها

بر مسئولین آموزش عالی است که هرچه سریع‌تر به این اقدامات خلاف قانون و مغایر با سیاست رسمی آموزشی جمهوری اسلامی ایوان که، آگاهانه یا ناآگاهانه خواسته یا ناخواسته، در جهت جلوگیری و انحراف روند بازگشایی دانشگاه‌ها دست‌پایان دهند و محیطی فراهم آورند که دانشجویان بتوانند فارغ از دغدغه و بیم اخراج و تعلیق به تحصیل ادامه دهند.

علیرغم این که مراکز آموزش عالی برای شروع فعالیت خود به‌کارآموزی کارآ و انقلابی نیاز فراوان دارند، و در شرایطی که رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، و فقیه عالیقدر آیت اله منتظری به کرات بر یکبارگی همه‌سا تییدی که حاضرند ما دقانه به جمهوری اسلامی ایران خدمت کنند، صرف نظر از عقاید سیاسی و مسلکی آنها، تاکید کرده‌اند، متأسفانه هنوز دیده می‌شود که از سوی با تدوین ضوابط غیراصولی و انحصار طلبانه استخدام استاد، راه ورود اساتید متعهد و انقلابی - ولی "دگرنادیش" - به دانشگاه‌ها بسته می‌شود، و از سوی دیگر بر سر راه ادامه کار اساتید و کادر آموزشی متعهد فعلی موانع جدی ایجاد می‌شود. مثلاً چندی است که برای رسمی کردن کار در غیر رسمی آموزشی - که تعداد قابل توجهی را در بر می‌گیرد - پرسشنامه‌هایی از سوی کمیته تأمین و گزینش اساتید دانشگاه و فرهنگی توزیع می‌شود که - مانند پرسشنامه‌های دانشجویان ۲۵ واحدی - کاملاً جنبه تفتیش عقاید دارد. این موضوع هم‌اکنون به یکی از مسائل تشنج‌زاد دانشگاه‌ها بدل شده و نگرانی‌ها و دل‌سردی‌هایی را در میان کارآموزان آموزشی پدید آورده است.

ما امیدواریم و انتظار داریم که هرچه سریع‌تر این موانع بر سر راه استخدام و ادامه کار اساتید متعهد برداشته شود و محیطی آرام فراهم آید، تا اعضاء کارآموزی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بتوانند با احساس امنیت شغلی و در محیطی فارغ از پرسی‌ها و دغدغه‌ها به امر آموزش و تدریس بپردازند. ما امیدواریم و انتظار داریم که موانع و نارسائی‌های موجود - که بعضاً ناشی از برخی تنگ‌نظریها و انحصارطلبی‌هاست - از میان برداشته شود و روند بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس عالی بی‌وقفه و سریع ادامه یابد.

ها، روندی است مثبت. و امید است که هرچه سریع‌تر به بازگشایی کامل مراکز آموزش عالی منجر شود. ولی علیرغم این ابراز خوشحالی و مسرت از تحقق نسبی و محدود بازگشایی دانشگاه‌ها، نمی‌توان از اظهار تأسف درباره برخی اقدامات تنگ‌نظرانه - و گاه مشکوک - که به قصد جلوگیری و انحلال در این روند صورت می‌گیرد، و نیز از مشکلات و نارسائی‌های موجود، خودداری کرد:

علیرغم سیاست رسمی آموزشی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر ادامه تحصیل همه دانشجویانی که عضو گروه‌های محارب با جمهوری اسلامی ایران نیستند - که مورد تاکید مکرر مسئولین و دست‌اندر کاران آموزش عالی و "انقلاب فرهنگی" قرار گرفته‌است - هنوز دیده می‌شود که در برخی موسسات آموزشی یزشکی ارزشت نام گروهی از دانشجویان متعهد به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، به "حرم دگرنادیشی جلوگیری بعمل آمده است و با بی‌ارزشیت نام، این دانشجویان اخراج شده یا به حال تعلیق درآمده‌اند.

در موقع ثبت نام دانشجویان ۲۵ واحدی، پرسشنامه‌ای به آنان داده شده، که حاوی سئوالاتی است که تنها و تنها نام "تفتیش عقاید" می‌توان بر آن نهاد، امری که با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مغایرت آشکار دارد. و این همه در شرایطی صورت می‌گیرد که مسئولین آموزش عالی نه تنها در ادامه تحصیل دانشجویان "دگرنادیش" متعهد به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مکرراً تاکید و توجیه می‌دهند، بلکه حتی برای دانشجویانی که در گذشته عضو گروه‌های ضد انقلابی بوده و اکنون پشیمانند، "شانس مجدد" برای ادامه تحصیل قایل شده‌اند (به‌مصابحه وزیر فرهنگ و آموزش عالی، پس از ملاقات با امام و رئیس جمهور - اطلاعات ۶۰/۱۰/۱۳ - رجوع شود)

خطرناک متأسفانه تاثيرات مخربی بر نظام آموزش عالی کشور مان گذارد و به تعطیل دراز مدت دانشگاه‌ها - که بطور عمده هنوز نیز ادامه دارد - منجر شد درباره پیماندهای ناگوار تعطیل دراز - مدت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی فراوان سخن گفته شده و ما نیز به کرات سخن گفته‌ایم، لذا تکرار آن در اینجا نداشت.

با تاکیدات امام خمینی، رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، و انجام تغییرات بنیادین در حین فعالیت مراکز آموزش عالی، و با برنامه گام به گام "ستاد انقلاب فرهنگی" و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در جهت بازگشایی دانشگاه‌ها، به نظر می‌رسد که مضمون اشتباه آمیز و زیانبار این بینش کاملاً آشکار شده است. ولی متأسفانه دیده می‌شود که هنوز نیروهای هستند که از تعطیل دراز مدت دانشگاه‌ها حمایت می‌کنند و حتی می‌کوشند تا روند بازگشایی تدریجی مراکز آموزش عالی را مغایر با "انقلاب فرهنگی" جلوه دهند.

به نظر ما، تعطیل دراز مدت دانشگاه‌ها نه تنها با دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی ملازمت ندارد، بلکه با آن در تناقض صریح است. همان‌گونه که امام خمینی، رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، گفته‌اند: "اگر بخواهند تغییرات اساسی در علوم، دانشگاه‌ها بدهند، این کار بیش از ۲۰ سال طول خواهد کشید و نمی‌شود دانشگاه‌ها را برای این مدت تعطیل نمود..." و همان‌گونه که فقیه عالیقدر آیت اله منتظری گفته‌اند: "تعطیلی دراز مدت دانشگاه‌ها فاجعه‌ای است برای کشور ما، خوشبختانه اکنون، پس از ۱/۵ سال وقفه، روند بازگشایی دانشگاه‌ها آغاز شده است. این روند، علیرغم همه کمی‌ها و کاستی‌ها دارد و هنوز تصمیمات قاطعی در این زمینه‌ها گرفته نشده‌است، امیر - لیسم آمریکا خرابکاری خود را علیه اقتصاد ایران شدت می‌دهد. این "جنگ اقتصادی" - به تعبیر سخنگوی دولت - از امیدهای اصلی آمریکا است.

سخنگوی دولت در مصاحبه هفتگی خود در این باره گفت: "جنگ اقتصادی واقعاً از اول پیروزی انقلاب وجود داشت و رفته رفته به دلیل سازش‌ناپذیرتر شدن دولت جمهوری اسلامی شدیدتر شد." آقای توکلی اضافه کرد: "محاصره اقتصادی رسماً اعلام شد. بعد از حل قضیه جاسوسخانه بازم محاصره اقتصادی ادامه پیدا کرد و هنوز هم بطور غیر رسمی ادامه دارد." (جمهوری اسلامی - ۲۴ دی ۱۳۶۰)

سخنگوی دولت تاکید کرد که دشمن اصلی - آمریکا اکنون در مدد است، تا با برآه انداختن اعتبارها تولید را بخواباند. "جنگ اقتصادی"، که یکی از مهمترین توطئه‌های امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا علیه انقلاب اسلامی ایران است، تنها و تنها با اجرای قوانین انقلابی اقتصادی مندرج در قانون اساسی حثی خواهد شد.

قوانینی که مردم قهرمان ما بی -

یکی از پیامدهای سال‌های سیاه سلطه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده پهلوی بر میهن ما، تحمیل یک نظام آموزشی به غایت غیر مردمی و غیر دمکراتیک در جهت تحکیم وابستگی ایران به جهان امپریالیستی و تاراج ثروت مادی و معنوی مردم ما بود. در صدد بالی بیسوادی و کم سوادی و کمسوادی شدید کارمندان و متخصصان کارآموزان میراث‌های شوم نظام آموزشی رژیم ستمشاهی است، که هم اکنون میهن انقلابی ما با آن دست‌به‌گریبان است. طبیعی است که این نظام آموزشی باید از بیخ و بن دگرگون شود و یک نظام آموزشی مردمی و مترقی، مبتنی بر نیازهای انقلاب و ضرورت‌های رشد و توسعه میهن انقلابی جایگزین آن شود. طبیعی است که آموزش عالی نیز، بعنوان بخشی از نظام آموزشی، که عهده‌دار وظیفه خطیر تربیت کارمندان متخصص برای ساختن ایران نو است، باید دستخوش دگرگونی بنیادین گردد و یک نظام آموزشی عالی مردمی و پیشرفته، منطبق با نیازهای مرحله کنونی رشد اجتماعی - اقتصادی کشور و مقتضای برنامه‌های علمی و فن جهان امروزین ایجاد گردد. در این تردیدی نیست و خوشبختانه همه نیروهای انقلابی میهن ما - هریک بنحوی - این ضرورت را دریافته‌اند ولی این که این دگرگونی بنیادین در نظام آموزش عالی - یا آن چنان که مرسوم شده "انقلاب فرهنگی" - چگونه باید تحقق یابد، امری است که در مورد آن در میان برخی نیروهای انقلابی کژاندیشی‌ها و تصورات خطا و اشتباه - آمیزی وجود دارد. عمده‌ترین این کژاندیشی‌ها آن دید غلطی است که مدعی است تنها راه دگرگونی نظام آموزش عالی، تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس عالی و انجام اصلاحات در شرایط توقف چرخ‌های آموزش عالی است!

با درستی این تصور کاملاً روشن است: این بینش را اگر در دیگر عرصه‌ها تعمیم دهیم، چنین نتیجه‌گیری‌هایی بدست می‌آید که: مثلاً برای دگرگونی در نظام آموزشی باید مزارع و کشتزارها را تعطیل کرد، کشت و ریزی را متوقف ساخت و پس از انجام اصلاحات ارضی فعالیت آن را از سر گرفت. و یا برای دگرگونی انقلابی در صنایع باید کارخانه‌ها را تعطیل کرد و پس از انجام اصلاحات آنان را گشود و... این بینش اشتباه آمیز و

در هفته‌ای

بقیه از صفحه ۱۴

سیستم‌های مالیاتی و برداشتن بار مالیات از طبقات کم درآمد مورد توجه می‌باشد" (۲۰ دی ۱۳۶۰)

دولتی شدن واردات دارو

معاون دارویی وزارت بهداشت نیز هفته گذشته خبر داد: "واردات دارو از خرداد ماه آینده دولتی می‌شود." دکتر نیک‌نژاد افزود: "سعی ما بر این است که هرچه سریع‌تر نظام نوین دارویی را بر اساس توزیع عادلانه دارو در سراسر کشور پیاده کنیم و بر این اساس پنج شرکت دولتی توزیع کننده دارو با یک برنامه دو ساله امر توزیع دارو را در سراسر کشور به عهده دارند." (کیهان - ۲۱ دی ۱۳۶۰)

جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران

شدت می‌گیرد

در حالیکه بعد از سه سال متأسفانه بحث درباره لوائح محوری در زمینه های گوناگون اقتصادی همچنان ادامه

صرانه در انتظار تصویب و اجرای آنها هستند.

نبرد با توطئه‌های آمریکا ادامه دارد

و توطئه‌های دشمن جنایتکار خلق‌های جهان، آمریکا ی خونخوار ادامه دارد و یکی از مراکز ثقل آن منطقه خاورمیانه است. مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر هفته گذشته اعلام کرد: "ما گسترش توطئه‌های آمریکا را در منطقه پیش‌بینی می‌کنیم." (۲۱ دی ۱۳۶۰ - اطلاعات) و نوک تیز این توطئه‌ها متوجه ایران انقلابی است. از این رو آقای علی کبرولایتی وزیر امور خارجه، در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه، اعلام کرد که ایران "امیدوار به بسط روابط با دوستانه با تمام کشورهای جهان، بجز دشمن قسم خورده اش آمریکا می‌باشد." (آزادگان - ۲۴ دی ۱۳۶۰)

وزیر خارجه همچنین در مراسم آشنائی با نمایندگان کشورهای خارجی گفت: "همانطور که رهبر عالی‌قدر انقلاب امام خمینی فرموده‌اند، ما آمریکا را دشمن اصلی خود می‌دانیم و مبارزه با سیاست‌های تخاصم‌آمیز و استعمار -

خوانندگان محترم و نمایندگان

فروش هفته‌نامه "اتحاد مردم"

کمک‌های خوانندگان عزیز و پرداخت مرتب و بموقع بهای این نشریه در شهرستانها، به رفع مشکلات مالی این هفته‌نامه یاری می‌رساند. لذا خواهشمند است وجوه بدهی و کمک‌های نقدی را از طریق شعب بانک ملی، حساب شماره ۱۵۸۴ بانک ملی ایران شعبه آریا شهر تهران، به نام محمود اعتمادزاده حواله و فتوکپی رسید آن را به آدرس صندوق پستی ما ارسال فرمایند.

با تشکر فراوان از همکاری شما

گرانه آمریکا و فرزندان مشروعش اسرئیل غاصب را بی‌امان و بدون وقفه ادامه خواهیم داد و کوشش‌های پاره‌ای محافل ما را از مواضع اصلی، که دشمنی با ام‌الفساد قرن، که آمریکا است، منحرف نخواهد ساخت." (صبح آزادگان - ۲۴ دی ۱۳۶۰)

